بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی

پایهٔ دهم

دورهٔ دوم متوسطه

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱) ـ پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسطه ـ ۱۱۰۲۰۷
پدید آورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی جان‌بزرگی، حسن حیدری، سیّد محمّد دابری، سیّد مهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
عادل اشکبوس، محی‌الدّین بهرام محمّدیان، علی چراغی، ایادر عباچی و حمید محمّدی (اعضای گروه تألیف) ـ سیّد اکبر میرجعفری (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) ـ محمّد مهدی ذبیحی‌فرد (مدیر هنری) ـ آزاده امیریان (طراح جلد و صفحه‌آرا) ـ حسین چراغی، سیف‌الله بیک‌محمّدلیوند، فاطمه پزشکی و مریم دهقان‌زاده (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شمارهٔ ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران ـ تهران: کیلومتر ۱۷ جادهٔ مخصوص کرج ـ خیابان ۶۱ (داروپخش)
تلفن: ۵ـ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹ـ۳۷۵۱۵
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ نهم ۱۴۰۳

شابک ۱ـ۲۴۸۳ـ۰۵ـ۹۶۴ـ۹۷۸
ISBN 978_964_05_2483_1

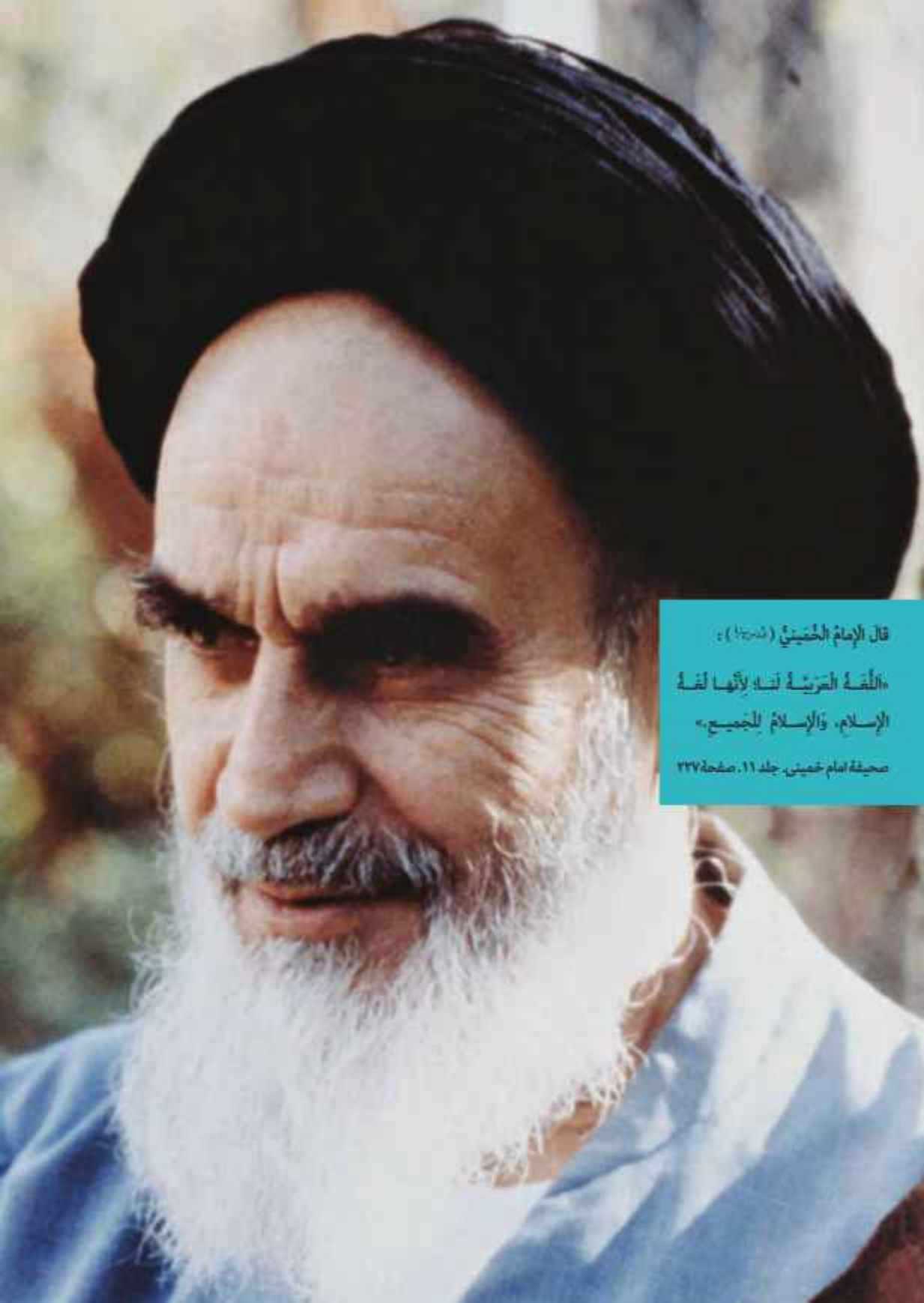

قال الإمامُ الخُمَينيُّ (قدس سره):

«اللُّغةُ العَربيّةُ لنا؛ لأنّها لغةُ الإسلامِ، والإسلامُ للجميعِ.»

صحيفة امام خميني، جلد ١١، صفحة ٢٣٧

کلّیهٔ حقوق مادّی و معنوی این کتاب متعلّق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، تعایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقّاشی، تهیّهٔ فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوّز از این سازمان ممنوع است و متخلّفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند

این کتاب تا پایان سال تحصیلی ۱۴۰۶ـ ۱۴۰۵ تغییر نخواهد کرد

اَلْـفِـهـرِس

پیشگفتار ..... الف

اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱

ذاكَ هوَ اللّٰهُ + اَلْأَفعالُ وَ الضَّمائِرُ وَ أَسماءُ الْإِشارَةِ + اَلتَّعارُف

اَلدَّرْسُ الثّانِي ۱۷

إنَّكُم مَسؤولونَ + اَلْأَعدادُ مِن واحِدٍ إلىٰ مِئَةٍ + فِي مَطارِ النَّجَفِ

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ ۳۱

مَطَرُ السَّماءِ + اَلفِعْلُ الثُّلاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَالْمَزيدُ (۱) + فِي قِسمِ الْجَوازاتِ

اَلدَّرْسُ الرّابِعُ ۵۱

اَلتَّعايُشُ السِّلْمِيُّ + اَلفِعْلُ الثُّلاثِيُّ الْمَزيدُ (۲) + فِي صالَةِ التَّفتيشِ

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ ۶۷

﴿هذا خَلقُ اللّٰهِ﴾ + اَلْجُمْلَةُ الفِعلِيَّةُ وَالِاسْمِيَّةُ + مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الْأُجرَةِ

اَلدَّرْسُ السّادِسُ ۸۱

اَلْمَعالِمُ الْخَلّابَةُ + إعرابُ أجزاءِ الْجُمْلَةِ الِاسْمِيَّةِ وَالْفِعلِيَّةِ + فِي الصَّيدَلِيَّةِ

اَلدَّرْسُ السّابِعُ ۹۳

صِناعَةُ النَّفطِ + اَلفِعلُ الْمَجهولُ + مَعَ مَسؤولِ اسْتِقبالِ الْفُندُقِ

اَلدَّرْسُ الثّامِنُ ۱۰۵

يا مَنْ فِي الْبِحارِ عَجائِبُهُ + اَلْجارُّ وَالْمَجرورُ وَ نونُ الْوِقايَةِ + مَعَ مُشرِفِ الْخَدَماتِ

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

دبیر عربی برای تدریس این کتاب شایسته است:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به دقّت مطالعه و بررسی کرده باشد.

۲. دورهٔ آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳. کتاب معلّم (راهنمای تدریس و ارزشیابی) را با دقّت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی ویژهٔ رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه دهیم.

رویکرد برنامهٔ درسی عربی بر اساس برنامهٔ درسی ملّی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی»

شیوهٔ تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن‌محوری است. متن‌محوری به معنای نفی قواعد نیست؛ در این کتاب قواعد در خدمت فهم زبان است؛ لذا بخش مهمّی از کتاب درسی و نیز یارم‌بندی را قواعد تشکیل می‌دهد.

شایستگی مورد نظر برای دانش‌آموز پایهٔ دهم رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی این است که بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات سادهٔ عربی را درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند. در این کتاب علاوه بر حدود ۲۵۰ کلمهٔ جدید کتاب عربی پایهٔ دهم،

بسیاری از ۸۰۰ واژهٔ عربی هفتم، هشتم و نهم نیز تکرار شده‌اند؛ پس در حقیقت هدف این کتاب در بخش واژگان، آموزش حدود ۱۰۰۰ واژهٔ پربسامد زبان عربی است.

این کتاب با توجّه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامهٔ درسی ملّی» و «راهنمای برنامهٔ درسی» نوشته شده است. برنامهٔ درسی ملّی، مهم‌ترین سند برای تألیف کتاب‌های درسی است. راهنمای برنامهٔ درسی عربی نیز نقشهٔ راه برای تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات به‌کاررفته در کتاب‌های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، احادیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته‌اند.

تصاویر، عبارات و متون کتاب به ابعاد تربیتی و فرهنگی نیز توجّه دارند.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامهٔ درسی ملّی و از آنجا که درس عربی در رشتهٔ ادبیات و علوم انسانی یک درس اختصاصی است؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است. مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذّاب، شاداب، پرتحرّک و فعّال می‌سازد.

مهم‌ترین تأکیدات دربارهٔ شیوهٔ تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱. طرّاحی هر گونه آزمونی (کنکور، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی و در چارچوب آن است. این تذکّر به ویژه برای طرح سؤال کنکور است. این تأکید در حکم یک بخشنامهٔ اداری و لازم الاجراست.

۲. این کتاب شامل هشت درس است. هر درس در سه جلسهٔ آموزشی تدریس می‌شود.

۳. دانش‌آموز پایهٔ دهم در دورهٔ اوّل متوسطه با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمهٔ ترکیب مخلوط مانند «أَخوكُنَّ الصَّغيرُ» هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایهٔ نهم این بوده که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخي الْعَزيز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

وزن و ریشهٔ کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی و ساعت‌خوانی؛

در ساعت‌خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

٤. هرچند درس اوّل دورهٔ آموخته‌های پیشین است؛ امّا در سایر درس‌ها نیز این دوره انجام شده است.

۵. در درس دوم، عددها آموزش داده می‌شوند. اهمّیت آموزش اعداد بر کسی پوشیده نیست. در متوسطهٔ اوّل عددهای اصلی و ترتیبی تا ۱۲ آموزش داده شده‌اند. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست و از طرح آنها خودداری شود. بدیهی است که در کتاب درسی این مطابقت‌ها در متون و عبارات وجود دارد و دانش‌آموز با دقّت در آنها می‌تواند این ظرافت‌ها را کشف کند؛ امّا آموزش و ارزشیابی آنها مدّ نظر نیست.

٦. دانش‌آموزان در دورهٔ اوّل متوسّطه با هر دو فعل مجرّد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند؛ هرچند در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرّد صحیح و سالم مواجه شده‌اند؛ امّا فعل‌های مزید و حتّی فعل‌های مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمَنَ، اِبتَسَمَ، أتیٰ، أجابَ، أحَبَّ، اِحتَرَقَ، اِشتَریٰ، أصابَ، أعطیٰ، تَخَرَّجَ، حاوَلَ، حَذَّرَ، زادَ و ... دانش‌آموز قبلاً با شناسه‌های فعل‌های ثلاثی مجرّد آشنا شده است. در حقیقت هدف آموزشیِ این دو درس این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اوّل با فعل‌هایی آشنا شود که فعل ماضی سوم شخص مفرد آنها «ثلاثی مزید» بیش از سه حرف است. تشخیص ثلاثی مزید از ثلاثی مجرّد، ذکر معانی ابواب، ساخت یا صرف فعل و ترجمه از فارسی به عربی آن از اهداف آموزشی نیست. هدف این است که دانش‌آموز بتواند فعل و مصدر ثلاثی مزید را درست ترجمه کند و ماضی، مضارع، امر و نهی و مصدر آنها را از هم درست تشخیص دهد. تشخیص تعداد حروف زائد از اهداف کتاب نیست.

۷. در درس پنجم، جملهٔ اسمیّه و فعلیّه تدریس می‌شود. هدف، شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعولٌ به، مبتدا و خبر است؛ امّا قرار دادن اِعراب کلمات هدف نیست.

۸. در درس ششم، اِعراب جملهٔ اسمیّه و فعلیّه و سه حالت اعراب اسم (رفع، نصب و جر) آموزش داده شده است. هدف، شناخت اجزای جملات است و توانایی نهادن اعراب (اعراب‌گذاری) هدف آموزشی نیست.

۹. در درس هفتم، فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند. تبدیل جملهٔ دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست.

تشخیص نوع نایب فاعل فقط در حالت اسم ظاهر آموزش داده شده است و تشخیص

نایب فاعل از نوع ضمیر بارز و ضمیر مستترِ هدف نیست. به همین منظور تمرینات کتاب نیز بر اساس نایب فاعل از نوع اسم ظاهر طرّاحی شده است.

۱۰. در درس هشتم، معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله تشخیص دهد؛ نهادن اِعراب جر در اسم مجرور هدف نیست. در این درس نون وقایه نیز تدریس شده است؛ امّا ساخت مدّ نظر نیست.

۱۱. در طرّاحی سؤال درک مطلب به ویژه در کنکور باید از متون کتاب استفاده شود. درصورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از واژگان کتاب نداشته باشد یا اینکه ترجمهٔ فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.

۱۲. التحليل الصرفي و الإعراب (تجزیه و ترکیب) از اهداف این کتاب نیست؛ امّا دانش‌آموز به عنوان نمونه باید تشخیص دهد که «کاتِب» و «مَکتوب» اسم فاعل و مفعول‌اند؛ یا «اِستَرجِعْ» فعل امر است و معنای«کاتِب»، «مَکتوب» و«اِستَرجِعْ» را بداند.

۱۳. صورت سؤال به زبان عربی است؛ امّا شایسته نیست واژگانی در آن باشد که دانش‌آموز نخوانده باشد.

۱٤. مضارع و مصدرِ برخی فعل‌های ثلاثی مجرّد که مصدرشان در کتاب درسی یا در زبان فارسی به کار رفته است، در واژه‌نامهٔ کتاب آمده است؛ امّا طرح سؤال امتحانی یا کنکور از آنها هدف نیست.

۱۵. نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمّل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱٦. مکالمه، نمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری، پژوهش و داستان‌نویسی کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود. انجام بخش پژوهش خارج از کلاس است و ارائهٔ گزارش مربوط به آن بستگی به وقت کلاس دارد.

۱۷. جمله‌سازی، تشکیل، تعریب، تبدیل از صیغه‌ای به صیغهٔ دیگر و نهادن اِعراب از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۸. در سایهٔ درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمهٔ درست، مهارت سخن گفتن نیز حاصل خواهد شد. توجّه داشته باشیم که شمار اندکی از دانش‌آموزان قادرند هنگام سخن گفتن ظرافت‌های دستوری را به خاطر بیاورند و رعایت کنند و این کاملاً طبیعی است؛ زیرا

به یاد آوردن قواعد، هنگام سخن گفتن برای هر زبان‌آموزی دشوار است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست. اگر به این نکتهٔ بسیار مهم توجّه نشود، بدترین ضربه در آموزشِ مهارتِ سخن گفتن به دانش‌آموز وارد می‌شود. نظر به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و کنکور صرفاً از همان عبارات موجود در کتاب سؤال طرح گردد.

۱۹. آموزش فعل و ضمیر در سه کتاب عربی متوسطهٔ اوّل بومی‌سازی شده و بر اساس دستور زبان فارسی و به صورت (من، تو، او، ما، شما، ایشان) است. سبک پیشین به این صورت بود: (هوَ، هُما، هُم، هيَ، هُما، هُنَّ، أنتَ، أنتُما، أنتُم، أنتِ، أنتُما، أنتُنَّ، أنا، نَحنُ) شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفّق بود و دانش‌آموزان بسیار بهتر درس را آموختند. از آنجا که درس عربی در رشتهٔ علوم‌انسانی اختصاصی است، دانش‌آموزان باید با اصطلاحات خاصّ زبان عربی آشنا باشند. به همین منظور در درس اوّل نام صیغه‌ها به زبان عربی ذکر شده است.

۲۰. معنای کلمات در امتحان باید در جمله خواسته شود.

۲۱. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعّالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمرهٔ شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۲۲. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده تا نیازی به دفتر تمرین نباشد؛ امّا متن دروس جای کافی ندارد، می‌توان برای متون کتاب یک ورق در کتاب نهاد، یا یک دفتر کوچک برای بخش ترجمه اختصاص داد.

۲۳. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دورهٔ اوّل متوسّطه به دورهٔ دوم آمده‌اند و کتاب‌های عربی زبان قرآن پایه‌های یازدهم و دوازدهم نیز ادامه و مکمّل روش این کتاب خواهند بود.

اگر تمایل دارید از نظرات شما آگاه شویم، می‌توانید از طریق رمزینه سریع پاسخ نظرسنجی کتاب درسی پیغام بگذارید.

برای همهٔ همکاران آرزوی موفّقیّت داریم.

نظرسنجی کتاب درسی

سخنی با دانش‌آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است. زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان عربی است. زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است. عربی یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متّحد است و زبانی کامل، پرمعنا و قوی است و ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامهٔ سه کتاب پیشین است. هرآنچه در دورهٔ اوّل متوسّطه آموخته‌اید، در این کتاب لابه‌لای متون، عبارات و تـمرین‌ها تکرار شده است؛ ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به‌راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ استفاده از کتاب‌کار توصیه نـمی‌شود. تجربهٔ کتاب‌های کار نشان داد که تخلّف آشکار از اهداف آموزشی در آن وجود دارد. در کتاب‌هایی که به نام تیزهوشان یا آمادگی برای کنکور و مسابقات طرّاحی می‌شود، مواردی می‌آید که از اهداف آموزشی زبان‌آموزی نیست؛ هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به‌خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ امّا ترجمه به عربی هدف کتاب نیست. در بخش مکالـمه مطالبی کاربردی آموزش داده شده است، شما می‌توانید آنها را حفظ کنید و با تغییراتی در آن در کلاس با دوستانتان دو به دو تـمرین کنید. از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی استفاده کنید. در صفحهٔ ورودیِ هر درس، با استفاده از رمزینه‌خوان می‌توانید به «کتابِ گویا» و «فیلم آموزشی» هر درس دسترسی پیدا کنید.

اَلدَّرْسُ الْأَوَّلُ

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النّورَ﴾ الأنعام: ۱

ستایش از آنِ خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را قرار داد.

ذاكَ هوَ اللهُ

أُنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَه ذاتِ الْغُصونِ النَّضِرَه[1]

كَيفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيفَ صارَتْ شَجَرَه

فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذي يُخْرِجُ مِنهَا الثَّمَرَه

وَ انْظُرْ إِلَى الشَّمسِ الَّتي جَذْوَتُها مُسْتَعِرَه

فيها ضِياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرَه

مَنْ ذَا الَّذي أَوْجَدَها فِي الْجَوِّ مِثلَ الشَّرَرَه

١ــ **اَلشّاعِرُ:** مَعروفٌ الرَّصافيُّ، شاعِرٌ عِراقيٌّ مِن أَبٍ كُرديّ النَّسَبِ وَ أُمٍّ تُركمانيّةٍ، لَهُ آثارٌ كَثيرَةٌ في النَّثرِ وَ الشِّعرِ.

ذاكَ هـوَ اللّٰهُ الَّـــذي أَنـعُـمُـهُ مُـنـهَـمِـرَه

ذو حِـكـمَـةٍ بـالِـغَـةٍ وَ قُـــدرَةٍ مُـقـتَـدِرَه

أُنْظُـرْ إِلَـى اللَّيـلِ فَمَنْ أَوْجَـدَ فـيـهِ قَـمَـرَه

وَ زانَـــهُ بِـأَنْـجُـمٍ كَـالـدُّرَرِ الْمُـنتَـشِرَه

وَانْظُـرْ إِلَـى الْغَيمِ فَمَنْ أَنـزَلَ مِـنْـهُ مَطَـرَه

فَـصَـيَّـرَ الأَرضَ بِـهِ بَـعْـدَ اغْـبِـرارٍ خَـضِـرَه

وَانْظُـرْ إِلَـى الْـمَرْءِ وَقُـلْ مَـنْ شَـقَّ فـيـهِ بَـصَرَه

مَـنْ ذَا الَّـــذي جَهْـزَهُ بِـقُـوَّةٍ مُـفْـتَـكِـرَه

ذاكَ هـــوَ اللّٰهُ الَّـــذي أَنـعُـمُـهُ مُـنـهَـمِـرَه

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

اِغبِرار	تیـره رنگی، غبارآلودگی	زانَ	زینت داد
أنجُم	ستارگان «مفرد: نَجـم، نَجمَة»	شَـرَرَة	اخگر (پارهٔ آتش)
أنزَلَ	نازل کرد	شَقَّ	شکافت
أنعُم	نعمت‌ها «مفرد: نِعمَة»	صَيَّرَ	گردانید
أوْجَدَ	پدید آورد	ضیاء	روشنایی
بالِغ	کامل	غُصون	شاخه‌ها «مفرد: غُصْن»
جَذوَة	پارهٔ آتش	غَیم	ابر
جَهَّزَ	مجهّز کرد	قُل	بگو
خَضِرَة	سـرسبز	مُستَعِرَة	فروزان
دُرَر	مرواریدها «مفرد: دُرّ»	مُفتَكِرَة	اندیشمند
ذا	این ← هٰذا	مُنهَمِرَة	ریزان
ذات	دارای	نَضِرَة	تر و تازه
ذاكَ	آن	نَـمَتْ	رشد کرد «مؤنّثِ نَـما»
ذو	دارای	يُخْرِجُ	درمی‌آورَد

اِعلَموا[1]

صِيَغُ الْأَفعالِ

با نام‌گذاری صیغه‌های (ساخت‌های) فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نام صیغه[2] (ساخت) به فارسی و عربی		ماضی	مضارع	امر	نهی
اوّل شخص مفرد	متکلّم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکّر مخاطب	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
	مفرد مؤنّث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	اِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکّر غایب	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
	مفرد مؤنّث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
اوّل شخص جمع	متکلّم مع الغیر	فَعَلْنا	نَفْعَلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکّر مخاطب	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	اِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنّای مذکّر مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
	مثنّای مؤنّث مخاطب	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
سوم شخص جمع	جمع مذکّر غایب	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	جمع مؤنّث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنّای مذکّر غایب	فَعَلا	يَفْعَلانِ		
	مثنّای مؤنّث غایب	فَعَلَتا	تَفْعَلانِ		

۱ــ این بخش یادآوری مهم‌ترین قواعد سال‌های گذشته و برای «مطالعه در خانه» است.

۲ــ از ذکر نام صیغه‌ها به صورت للغائب، للمخاطب و... در ارزشیابی و کنکور خودداری شود.

تَرتيبُ الْأَفعالِ وَالضَّمائِرِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ

	الصيغة	الضميرُ المُنفصِلُ	الضميرُ المُتّصِلُ	الفعلُ الماضي	الفعلُ المُضارِعُ	فعلُ الأمرِ	فعلُ النهي
١	اَلْمُفرَدُ الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُوَ	ـهُ	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
٢	اَلْمُثَنّى الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُما	ـهُما	فَعَلا	يَفْعَلانِ		
٣	اَلْجَمعُ الْمُذَكَّرُ الْغائِبُ	هُمْ	ـهُم	فَعَلوا	يَفْعَلونَ		
٤	اَلْمُفرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هيَ	ـها	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
٥	اَلْمُثَنّى الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هُما	ـهُما	فَعَلَتا	تَفْعَلانِ		
٦	اَلْجَمعُ الْمُؤَنَّثُ الْغائِبُ	هُنَّ	ـهُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
٧	اَلْمُفرَدُ الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتَ	ـكَ	فَعَلْتَ	تَفْعَلُ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
٨	اَلْمُثَنّى الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتُما	ـكُما	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
٩	اَلْجَمعُ الْمُذَكَّرُ الْمُخاطَبُ	أَنتُم	ـكُمْ	فَعَلْتُم	تَفْعَلونَ	اِفْعَلوا	لا تَفْعَلوا
١٠	اَلْمُفرَدُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتِ	ـكِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلينَ	اِفْعَلي	لا تَفْعَلي
١١	اَلْمُثَنّى الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتُما	ـكُما	فَعَلْتُما	تَفْعَلانِ	اِفْعَلا	لا تَفْعَلا
١٢	اَلْجَمعُ الْمُؤَنَّثُ الْمُخاطَبُ	أَنتُنَّ	ـكُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
١٣	اَلْمُتَكَلِّمُ وَحْدَهُ	أَنا	ـي	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
١٤	اَلْمُتَكَلِّمُ مَعَ الْغَيرِ	نَحنُ	ـنا	فَعَلْنا	نَفْعَلُ		

اَلضَّمائِر

ضمير منفصل			ضمير متّصل		مثال	
من	أنا		ـَم، ـِ من	ي	أنَا وَ أُسرَتي	من و خانواده‌ام
تو	أنتَ		ـَت، ـِ تو	ـكَ	أنتَ وَ صَديقُكَ	تو و دوستت
	أنتِ			ـكِ	أنتِ وَ صَديقَتُكِ	
او	هوَ		ـَش، ـِ او	ـهُ	هوَ وَ زميلُهُ	او و هم‌کلاسی‌اش
	هيَ			ـها	هيَ وَ زَميلَتُها	
ما	نَحنُ		ـِمان، ـِ ما	ـنا	نَحنُ وَ مَدرَسَتُنا	ما و مدرسه‌مان
شما	أنتُم		ـِتان، ـِ شما	ـكُم	أنتُم وَ أصدِقاؤُكُم	شما و دوستانتان
	أنتُنَّ			ـكُنَّ	أنتُنَّ وَ صَديقاتُكُنَّ	
	أنتُما			ـكُما	أنتُما وَ صَديقاكُما	
	أنتُما			ـكُما	أنتُما وَ صديقَتاكُما	
ایشان	هُم		ـِشان، ـِ ایشان	ـهُم	هُم وَ زُملاؤُهم	ایشان و هم‌کلاسی‌هایشان
	هُنَّ			ـهُنَّ	هُنَّ وَ زَميلاتُهُنَّ	
	هُما			ـهُما	هُما وَ زَميلاهُما	
	هُما			ـهُما	هُما وَ زَميلَتاهُما	

مَعنَی الْأَفعالِ

ماضی		مضارع		امر		نهی	
انجام دادم	فَعَلْتُ	انجام می‌دهم	أَفْعَلُ				
انجام دادی	فَعَلْتَ	انجام می‌دهی	تَفْعَلُ	انجام بده	اِفْعَلْ	انجام نده	لا تَفعَلْ
	فَعَلْتِ		تَفْعَلِينَ		اِفْعَلِي		لا تَفعَلِي
انجام داد	فَعَلَ	انجام می‌دهد	يَفْعَلُ				
	فَعَلَتْ		تَفْعَلُ				
انجام دادیم	فَعَلْنا	انجام می‌دهیم	نَفْعَلُ				
انجام دادید	فَعَلْتُمْ	انجام می‌دهید	تَفْعَلُونَ	انجام بدهید	اِفْعَلُوا	انجام ندهید	لا تَفعَلُوا
	فَعَلْتُنَّ		تَفْعَلْنَ		اِفْعَلْنَ		لا تَفعَلْنَ
	فَعَلْتُما		تَفْعَلانِ		اِفْعَلا		لا تَفعَلا
	فَعَلْتُما		تَفْعَلانِ		اِفْعَلا		لا تَفعَلا
انجام دادند	فَعَلُوا	انجام می‌دهند	يَفْعَلُونَ				
	فَعَلْنَ		يَفْعَلْنَ				
	فَعَلا		يَفْعَلانِ				
	فَعَلَتا		تَفْعَلانِ				

اسم اشاره[1]		
این کشاورز (مذکّر)		هٰذَا الْفَلَاحُ
این کشاورز (مؤنّث)		هٰذِهِ الْفَلَاحَةُ
این کشاورزان (جمع مذکّر)		هٰـؤُلاءِ الْفَلَاحـونَ هٰـؤُلاءِ الْفَلَاحـيـنَ
این کشاورزان (جمع مؤنّث)		هٰـؤُلاءِ الْفَلَاحـاتُ
این کشاورزان (مثنّای مذکّر)		هٰـذانِ الْفَلَاحـانِ هٰـذَيـنِ الْفَلَاحَـيـنِ
این کشاورزان (مثنّای مؤنّث)		هاتانِ الْفَلَاحَـتانِ هاتَيـنِ الْفَلَاحَـتَيـنِ

۱ـ اسم اشارهٔ دور برای «مفرد مذکّر: ذٰلِكَ» و برای «مفرد مؤنّث: تِلْكَ» به معنای «آن» است.
اسم اشارهٔ دور برای «جمع مذکّر» و «جمع مؤنّث» به‌صورتِ مشترک «أُولٰئِكَ» است.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(اَلتَّعارُفُ[1])

زائِرُ مَرقَدِ أميرِالمُؤمِنينَ عَليّ	أَحَدُ المُوَظَّفينَ في قاعَةِ[2] المَطارِ[3]
اَلسَّلامُ عَلَيـكُم.	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ.
صَباحَ الْخَيرِ يا أَخي.	صَباحَ النّورِ وَ السُّرورِ.
كَيفَ حالُكَ؟	أَنَا بِخَيرٍ، وَ كَيفَ أَنتَ؟
بِخَيـرٍ وَ الْحَمدُ لِلّهِ.	عَفواً، مِنْ أَينَ أَنتَ؟
أَنا مِنَ الْجُمهورِيَّةِ الْإسلامِيَّةِ الْإيرانِيَّةِ.	مَا اسْمُكَ الْكَريمُ؟
اِسمي حُسَينٌ، وَ مَا اسْمُكَ الْكَريمُ؟	اِسمي عَبدُ الرَّحمانِ.
هَل سافَرْتَ إلىٰ إيران حَتّى الْآنَ؟	لا؛ مَعَ الْأَسَفِ. لٰكِنّي أُحِبُّ أَنْ أُسافِرَ[4].
إنْ شاءَاللّهُ تُسافِرُ إلىٰ إيران!	إن شاءَاللّهُ؛ إلَى اللِّقاءِ؛ مَعَ السَّلامَةِ.
في أَمانِ اللّهِ.	في أَمانِ اللّهِ وَ حِفظِهِ، يا حَبيبي.

۱ـ **تَعارُف:** آشنایی با یکدیگر ۲ـ **قاعَة:** سالن ۳ـ **مَطار:** فرودگاه ۴ـ **أَنْ أُسافِرَ:** که سفر کنم

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: كَمِّلْ تَرجَمَةَ الْآياتِ وَ الْأَحاديثِ التّالِيَةِ.

١ـ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنوا لِمَ تَقولونَ ما لا تَفعَلونَ﴾ الصّف : ٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، .....

٢ـ ﴿وَ اعْمَلوا صالِحاً إِنّي بِما تَعمَلونَ عَليمٌ﴾ المؤمنون : ٥١

و کارِ نیکو .....

٣ـ ﴿رَبَّنا لا تَجعَلْنا مَعَ الْقَومِ الظّالِمينَ﴾ الأعراف : ٤٧

پروردگارا، .....

٤ـ «لا تَنظُروا إِلى كَثرَةِ صَلاتِهِم وَ صَومِهِم وَ كَثرَةِ الْحَجِّ... وَلٰكِنِ انْظُروا إِلى صِدقِ الْحَديثِ وَ أَداءِ الْأَمانَةِ.» رَسولُ اللهِ ﷺ

به بسیاریِ ..... و روزه‌شان و بسیاریِ حج گزاردن .....

بلکه به ..... و امانتداری آنها .....

٥ـ «اِرحَمْ مَن فِي الْأَرضِ يَرحَمْكَ مَن فِي السَّماءِ.» رَسولُ اللهِ ﷺ

به کسی که در زمین است .....

٦ـ اُطلُبوا الْعِلمَ وَلَو بِالصّينِ؛ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلمِ فَريضَةٌ. رَسولُ اللهِ ﷺ

دانش را طلب کنید گرچه .....؛ زیرا طلبِ دانش .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: اِقرَأ الْأَحاديثَ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ تَرجَمَتَهَا الصَّحيحَةَ.

١ــ «اِعمَلْ لِدُنياكَ كَأَنَّكَ تَعيشُ أَبَداً وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَموتُ غَداً.» رَسولُ اللّهِ صلى الله عليه وآله

برای (دنیایت ☐ دنیا ☐) چنان کار کن گویی همیشه (زندگی می‌کنی ☐ لذّت می‌بری ☐) و برای آخرتت چنان کار کن گویی (فردا می‌میری ☐ نزدیک است بمیری ☐).

٢ــ «اُنظُرْ إلى ما قالَ وَ لا تَنظُرْ إلى مَن قالَ.» أميرُالمؤمنين عليّ عليه السلام

به آنچه گفته است (بنگر ☐ می‌نگرم ☐) و به آن که گفته است (ننگر ☐ نمی‌نگرم ☐).

٣ــ «إذا مَلَكَ الْأَراذِلُ هَلَكَ الْأَفاضِلُ.» أميرُالمؤمنين عليّ عليه السلام

هرگاه فرومایگان «فرومایه‌ترها» (به فرمانروایی برسند ☐ گرامی شوند ☐)؛ شایستگان «برترها» هلاک می‌شوند.

٤ــ «مَن زَرَعَ الْعُدوانَ حَصَدَ الْخُسرانَ.» أميرُالمؤمنين عليّ عليه السلام

هرکس (دشمنی ☐ دوستی ☐) کاشت؛ (زیان ☐ سود ☐) درو کرد.

٥ــ «اَلْكَلامُ كَالدَّواءِ؛ قَليلُهُ يَنفَعُ وَ كَثيرُهُ قاتِلٌ.» أميرُالمؤمنين علي عليه السلام

سخن مانند داروست. اندکش (سود می‌رساند ☐ شِفا می‌دهد ☐) و بسیارش کُشنده است.

٦ــ إذا قَدَرْتَ عَلىٰ عَدوِّكَ؛ فَاجْعَلِ الْعَفوَ عَنهُ شُكراً لِلْقُدرَةِ عَلَيهِ. أميرُالمؤمنين علي عليه السلام

هرگاه بر (دشمنت قادر شدی ☐ دشمن را شکست دادی ☐)، بخشیدنِ او را شکرانهٔ قدرت یافتن بر او (قرار می‌دهی ☐ قرار بده ☐).

٧ــ قَولُ «لا أَعْلَمُ» نِصفُ الْعِلْمِ. أميرُالمؤمنين عليّ عليه السلام

گفتنِ (می‌دانم ☐ نمی‌دانم ☐)، نیمی از دانش است.

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: ضَعْ[1] فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ـ اَلشَّرَرَةُ
٢ـ اَلشَّمْسُ
٣ـ اَلْقَمَرُ
٤ـ اَلْأَنعُمُ
٥ـ اَلْغَيْمُ
٦ـ اَلْفُستانُ
٧ـ اَلدُّرَرُ

○ مِنَ الْأَحجارِ الْجَميلَةِ الْغالِيَةِ ذاتِ اللَّونِ الْأَبيَضِ.
○ جَذوَتُها مُسْتَعِرَةٌ، فيها ضياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنتَشِرةٌ.
○ كَوكَبٌ يَدورُ حَولَ الْأَرضِ؛ ضياؤُهُ مِنَ الشَّمسِ.
○ بُخارٌ مُتَراكِمٌ فِي السَّماءِ يَنزِلُ مِنهُ الْمَطَرُ.
○ مِنَ الْمَلابِسِ النِّسائِيَّةِ ذاتِ الْأَلوانِ الْمُختَلِفَةِ.
○ قِطعَةٌ مُنفَصِلَةٌ عَنِ النّارِ الْمُستَعِرَةِ.

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: ضَعْ هٰذِهِ الْجُمَلَ وَ التَّراكيبَ في مَكانِهَا الْمُناسِبِ.

هٰؤلاءِ فائِزاتٌ /هٰذانِ الدَّليلانِ / تلكَ بَطّارِيَّةٌ / أُولٰئِكَ الصّالِحونَ / هٰؤلاءِ الْأَعداءُ/ هاتانِ الزُّجاجَتانِ

مفرد مؤنّث	مثنّای مذکّر	مثنّای مؤنّث
جمع مذکّر سالم	جمع مؤنّث سالم	جمع مکسّر

١ـ ضَعْ: بگذار

اَلتَّمرينُ الْخامِسُ: ضَعِ الْمُتَرادِفاتِ وَ الْمُتَضادّاتِ في مَكانِهَا الْمُناسِبِ.

ضياء/نامَ/ناجِح/مَسرور/قَريب/جَميل/نِهايَة/يَمين/غالِيَة/شِراء/مَسموح/مُجِدّ

رَخيصَة ≠	راسِب ≠	يَسار ≠ .....
بَيْع ≠	بِدايَة ≠	بَعيد ≠ .....
رَقَدَ = ...	قَبيح ≠	نور = ...
حَزين ≠	مُجتَهِد = ...	مَمنوع ≠ .....

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: أرسُمْ عَقارِبَ السّاعاتِ.

اَلْخامِسَةُ وَ الرُّبعُ

اَلثّامِنَةُ وَ النِّصفُ

اَلسّادِسَةُ إلّا رُبعاً

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ فِي الإنترنت أَوِ الْمَكتَبَةِ عَن نَصٍّ قَصيرٍ أَو جُمَلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَولَ عَظَمَةِ مَخلوقاتِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرجِمْهُ إِلَى الْفارِسِيَّةِ مُسْتَعيناً بِـ مُعجَمٍ عَرَبِيٍّ ـ فارِسِيٍّ.

جِبالُ كَبيركوه في مَدينَةِ بَدرَة بِمُحافَظَةِ إيلام

﴿وَ يَتَفَكَّرونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً﴾

آل عِمران: ۱۹۱

۱ـ مُسْتَعيناً بِـ: با استفاده از

شاطِئُ كوشكُنار في مُحافَظَةِ هُرمُزجان

عَينُ راميان في مُحافَظَةِ غُلِستان

وادي دَلَفارْد في محافَظَةِ كِرمان

اَلدَّرْسُ الثّانـي

قالَ رَسولُ اللهِ ﷺ :

إنّـي مَسـؤولٌ وَ إنَّـكُم مَسؤولـونَ.

بی‌گمان من و شما پاسخگو هستیم.

اَلدَّرْسُ الثّانـي

«إنَّـكُم مَسؤولونَ»

كانَتْ سُمَيّةُ بِانتِظارِ والِدَتِـها بَعْدَ انْتِهاءِ الدَّوامِ الْمَدرَسيِّ، وَ كانَتْ حُجُراتُ الْمَدرَسَةِ مُغْلَقَةً، وَ كانَتْ مُديرَةُ الْمَدرَسَةِ وَ بَعضُ الْمُدَرِّساتِ يَنتَظِرْنَ أَنْ تَفْرُغَ الْمَدرَسَةُ مِنَ الطّالِباتِ.

عِندَئِـذٍ سَمِعَتْ سُمَيّةُ صَوتَ مُكَيِّفِ الْهَواءِ مِنْ إحْدَى الْحُجُراتِ، فَـظَنَّتْ أَنَّ طالِباتِ صَفٍّ آخَرَ في حِصَّةِ تَقويَةٍ، أَوْ يُـمارِسْنَ نَشاطاً حُرّاً؛ وَ عِندَما نَظَرَتْ بِدِقَّةٍ، وَجَدَتِ الْحُجْرَةَ فارِغَةً وَ بابَـها مُغْلَقاً، فَـذَهَبَتْ إلىٰ مُديرَةِ الْمَدرَسَةِ، وَ أَخْبَرَتْـها بِـما شاهَدَتْ، فَشَكَرَتْـهَا الْمُديرَةُ، وَ طَلَبَتْ مِن سُمَيّةَ إطفاءَ الْمَصابيحِ وَ الْمُكَيِّفِ.

عِندَئِذٍ شاهَدَتِ الْمُديرَةُ طالِبَـةً بِاسْمِ فاطِمَة؛ كانَتْ فاطِمَةُ تَذهَبُ لِـإغلاقِ حَنَفيَّةِ الْماءِ الَّتي كانَتْ مَفتوحَةً قليلاً.

وَ في صَباحِ الْيَومِ التّالي، شَكَرَتْ مُديرَةُ الْمَدرَسَةِ فِـي الاِصْطِفافِ الصَّباحيِّ سُمَيّةَ وَ فاطِمَةَ لِاهْتِمامِـهِما بِـالْمَرافِقِ الْعامَّةِ.

و في حِصَّةِ الْعُلومِ الاِجْتِماعيَّةِ، قامَتْ رُقَيَّـةُ وَ سَأَلَتِ الْمُدَرِّسَةَ:

«مَا الْمَقصودُ بِالْمَرافِقِ الْعامَّةِ؟»

أَجابَتِ الْمُدَرِّسَةُ:

«هِيَ الْأَماكِنُ الَّتي تَـمتَلِكُـها الدَّولَةُ، وَ يَنتَفِعُ بِـهَا النّاسُ جَميعاً. إذا فَهِمْتِ مَعناها، فَـاذْكُري لَنا أَمثِلَـةً لِلْمَرافِقِ الْعامَّةِ.»

أَجابَتْ رُقَيَّـةُ:

«اَلْمَدارِسُ وَ الْهَواتِفُ الْعامَّةُ وَ الْمُستَشفَياتُ وَ الْمُستَوصَفاتُ وَ الْمَتاحِفُ وَ الْمَكتَباتُ وَ دَوراتُ الْمياهِ وَ الْحَدائِقُ الْعامَّةُ وَ الْأَشجارُ عَلَى الرَّصيفِ و أَعْمِدَةُ الْكَهرَباءِ ...»

أَجابَتِ الْمُدَرِّسَةُ:

«أَحْسَنْتِ، وَ الْحِفاظُ عَلىٰ هٰذِهِ الْمَرافِقِ واجِبٌ عَلىٰ كُلِّ مُواطِنٍ.»

سَأَلَتِ الطّالِباتُ بِتَعَجُّبٍ:

«لِمَ وَ كَيفَ؟! ذٰلِكَ واجِبُ الدَّولَةِ.»

قالَتِ الْمُدَرِّسَةُ:

«بَلْ هِيَ مَسؤولِيَّةٌ مُشتَرَكَةٌ، فَسُمَيَّةُ الَّتي أَطْفَأَتِ الْمُكَيِّفَ وَ الْمَصابيحَ، وَ فاطِمَةُ الَّتي أَغْلَقَتْ حَنَفِيَّةَ الْماءِ، وَ الطّالِبَةُ الَّتي تَدخُلُ مَكتَبَةَ الْمَدرَسَةِ فَتُحافِظُ عَلَى الْهُدوءِ فيها وَ عَلىٰ نَظافَةِ الْكُتُبِ وَ تَرتيبِها، وَ تِلْكَ الَّتي تَنصَحُ مَنْ يَرمي النُّفاياتِ في غَيرِ مَكانِها بِكَلامٍ طَيِّبٍ؛ هٰؤلاءِ يَعمَلْنَ بِواجِباتِهِنَّ كَمُواطِناتٍ يَشْعُرْنَ بِالْمَسؤولِيَّةِ.»

قامَتْ سُمَيَّةُ وَ قالَتْ:

«أَ لَيسَ مِنَ الْمُناسِبِ كِتابَةُ هٰذَا الْحَديثِ عَلَى اللَّوحَةِ الْجِداريَّةِ؟»

إِنَّكُم مَسؤولونَ حَتّىٰ عَنِ الْبِقاعِ وَ الْبَهائِمِ. أميرُ المؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

قَبِلَتِ الْمُدَرِّسَةُ وَ قالَتْ:

«هٰذَا الاِقْتِراحُ حَسَنٌ، وَ سَنَتَعاوَنُ جَميعاً عَلَى الْعَمَلِ بِهٰذَا الْحَديثِ».

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أحسَنْتِ	آفرین بر تو	تَيّار	جریان	قامَ	برخاست
أخبَرَ	خبر داد	حافَظَ	نگهداری کرد	مارَسَ	انجام داد، تمرین کرد
اِصطِفاف صَباحيّ	صف صبحگاه	حُجُرات	اتاق‌ها «مفرد: حُجْرة»	مَرافِق عامّة	تأسیسات عمومی
أطْفَأَ	خاموش کرد	حُرّ	آزاد، آزاده	مُغلَق	بسته شده
أعمِدَة	ستون‌ها «مفرد: عَمود»	حِصّة	زنگ درسی، قسمت	مُكَيِّفُ الْهَواءِ	کولر
أغلَقَ	بست	حِفاظ عَلىٰ	نگهداری از	مُواطِن	شهروند، هم‌میهن
اِقتِراح	پیشنهاد	حَنَفيّةُ الْماءِ	شیر آب	نَشاط	فعّالیت
اِمتَلَكَ	مالک شد	دَوام مَدْرَسيّ	ساعت کار مدرسه	نَصَحَ	پند داد
اِنتَفَعَ	سود بُرد	دَورَةُ الْمياهِ	سرویس بهداشتی	نِقايَة	زباله
بَهائِم	چارپایان (به جز درندگان) «مفرد: بَهيمَة»	رَمىٰ	پرت کرد	هُدوء	آرامش
بِقاع	قطعه‌های زمین «مفرد: بُقْعَة»	عِندَئِذٍ	در این هنگام	هاتِف	تلفن
تَعاوَنَ	همیاری کرد	فَرَغَ	خالی شد «أنْ تَفرُغَ: که خالی شود»		

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ كانَتْ سُمَيّةُ بِانْتِظارِ والِدَتِها لِلذَّهابِ إلَى الْمَنزِلِ. .....

٢ــ ذَهَبَتِ الْمُديرَةُ نَفسُها لِإطفاءِ الْمَصابيحِ وَ الْمُكَيِّفِ. .....

٣ــ أخبَرَتْ سُمَيّةُ مُديرَةَ الْمَدرَسَةِ بِما شاهَدَتْ فِي الْحُجرَةِ. .....

٤ــ اَلْمَرافِقُ الْعامّةُ هيَ الْأَماكِنُ الَّتي يَمتَلِكُها بَعضُ النّاسِ. .....

٥ــ شَكَرَتِ الْمُديرَةُ فِي الِاصْطِفافِ الصَّباحيِّ جَميعَ الطّالِباتِ. .....

اِعلَموا

اَلْأَعْدادُ مِنْ واحِدٍ إلىٰ مِئَةٍ

اَلْأَعدادُ الْأَصليَّةُ (واحِدٌ إلىٰ عِشْرينَ)		اَلْأَعدادُ التَّرتيبيَّةُ (اَلْأَوَّلُ إلَى الْعِشرينَ)		اَلْعُقودُ	
واحِد	١	أَحَدَعَشَرَ ١١	اَلْأَوَّلُ ١م	اَلحادِيَ عَشَرَ ١١م	
اِثْنانِ	٢	اِثْناعَشَرَ ١٢	اَلثّانـي ٢م	اَلثّانـيَ عَشَرَ ١٢م	عِشْرونَ ٢٠
ثَلاثَة	٣	ثَلاثَةَ عَشَرَ ١٣	اَلثّالِثُ ٣م	اَلثّالِثَ عَشَرَ ١٣م	ثَلاثونَ ٣٠
أَرْبَعَة	٤	أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤	اَلرّابِعُ ٤م	اَلرّابِعَ عَشَرَ ١٤م	أَرْبَعونَ ٤٠
خَمْسَة	٥	خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥	اَلخامِسُ ٥م	اَلخامِسَ عَشَرَ ١٥م	خَمْسونَ ٥٠
سِتَّة	٦	سِتَّةَ عَشَرَ ١٦	اَلسّادِسُ ٦م	اَلسّادِسَ عَشَرَ ١٦م	سِتّـونَ ٦٠
سَبْعَة	٧	سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧	اَلسّابِعُ ٧م	اَلسّابِعَ عَشَرَ ١٧م	سَبْعونَ ٧٠
ثَـمانيَة	٨	ثَـمانيَةَ عَشَرَ ١٨	اَلثّامِنُ ٨م	اَلثّامِنَ عَشَرَ ١٨م	ثَـمانونَ ٨٠
تِسْعَة	٩	تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩	اَلتّاسِعُ ٩م	اَلتّاسِعَ عَشَرَ ١٩م	تِسْعونَ ٩٠
عَشَرَة	١٠	عِشْرونَ ٢٠	اَلعاشِرُ ١٠م	اَلعِشْرونَ ٢٠م	

۱ـ بـه کلمـات «رِجالٍ» و «کَوکَباً» در «خَمْسَـةُ رِجـالٍ» و «أَحَـدَ عَشَـرَ کَوکَباً» معـدود گفته می‌شود.

۲ـ گاهی عددهای ثَلاثَة تا عَشَرَة بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلاث و ثَلاثَة؛ أَرْبَع و أَرْبَعَة.

۳ـ «مِئَـة» به معنـای «صد» به صورت «مِائَـة» نیز نوشته می‌شود.

٤ـ عـددهـای «عِشْـرونَ، ثَلاثـونَ، أَربَعونَ، خَمسونَ، سِتّونَ، سَبعونَ، ثَـمانونَ، تِسعونَ» عُقود نام دارند.

٥ـ عُقود با «ونَ» و «ینَ» می‌آید؛ مثال: أَرْبَعونَ و أَرْبَعینَ. (فرق این دو را در درس ششم خواهید خواند.)

٦ـ «واحِد، واحِدَة» و «اِثنانِ، اِثنَینِ، اِثنَتانِ، اِثنَتَینِ» بعد از معدود می‌آیند؛ مثال: سائِحٌ واحِدٌ، جُملَةٌ واحِدَةٌ، غُصنانِ اثْنانِ، اِمرَأَتَینِ اثْنَتَینِ.

۷ـ معدود سه تا ده مضافٌ‌الیه و به صورت جمع است. مثال: ثَلاثَةُ کُتُبٍ.

۸ـ به عددهایی مانند واحِدٌ وَ عِشْرونَ، اِثنانِ وَ عِشْرونَ «معطوف» گفته می‌شود.

۹ـ در زبـان عربـی یکـان پیـش از دهگان می‌آیـد؛ مثال:

أَربَعَةٌ وَ خَمْسونَ (٥٤)، تِسْعَةٌ وَ سَبعونَ (۷۹)

۱۰ـ معدود عـددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:

أَحَدَعَشَرَ کَوکَباً، تِسعَةٌ وَ تِسعونَ یَوماً.

۱۱ـ وزن «اَلْفاعِل» در عددهای ترتیبی «اَلثّاني» تا «اَلْعاشِر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی کمک می‌کند.[1]

۱ـ طرح سؤال از مبحث عدد، خارج از یازده نکتهٔ فوق در هر آزمونی به‌ویژه در کنکور خلاف اهداف آموزشی است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمْ إلَى الْفارِسيَّةِ.

١ـ ﴿ثَلاثِينَ لَيلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢	
٢ـ ﴿سَبعينَ رَجُلاً﴾ الأعراف: ١٥٥	
٣ـ خَمسَةَ عَشَرَ تِمثالاً	
٤ـ واحِدَةٌ وَ عِشرونَ جامِعَةً	
٥ـ سِتَّ عَشْرَةَ مَدينَةً	
٦ـ تِسعٌ وَ تِسعونَ بَقَرَةً	
٧ـ سَبعٌ وَ ثَلاثونَ حَديقَةً	
٨ ـ واحِدَةٌ وَ سَبعونَ قَريَةً	
٩ـ اِثنانِ وَ ثَمانونَ عاماً	
١٠ـ تِسعَةٌ وَ عِشرونَ كُرسيّاً	

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ

(في مَطارِ النَّجَفِ الْأَشرَفِ)

سائِحٌ[1] مِنْ إيران	سائِحٌ مِنَ الْكُوَيتِ
اَلسَّلامُ عَلَيـكُم.	وَ عَلَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُهُ.
مَساءَ الْخَيرِ يا حَبيبي.	مَساءَ النّورِ يا عَزيزي.
هَلْ حَضرَتُـكَ مِنَ الْعِراقِ؟	لا؛ أنَا مِنَ الْكُوَيتِ. أ أنتَ مِن باكِستان؟
لا؛ أنا إيرانـيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئتَ لِلزِّيارَةِ؟	جِئتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولىٰ؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئتَ أنتَ؟
أنا جِئتُ لِلْمَرَّةِ الثّانيَـةِ.	كَمْ عُمرُكَ؟
عُمري سِتَّـةَ عَشَرَ عاماً.	مِنْ أيِّ مَدينَـةٍ أنتَ؟
أنَا مِنْ مَدينَةِ جويبار في مُحافَظَةِ مازَندَران.	ما أجمَلَ[2] غاباتِ مازندران وَ طَبيعَتَها!
هَلْ ذَهَبتَ إلىٰ إيران مِنْ قَبلُ؟!	نَعَم؛ ذَهَبتُ لِزيارَةِ الْإمامِ الرِّضا، ثامِنِ أئِـمَّتِنا عليه السلام.
كَيفَ وَجَدْتَ إيران؟	إنَّ إيران بِلادٌ جَميلةٌ جِدّاً، وَ الشَّعْبَ[3] الإيرانـيَّ شَعبٌ مِضْيافٌ[4].

۱ـ **سائح:** گردشگر ۲ـ **ما أجمَلَ:** چه زیباست! ۳ـ **شَعْب:** ملّت ٤ـ **مِضْياف:** مهمان‌دوست

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أُكْتُبِ الْعَمَلِيّاتِ الْحِسابِيَّةَ التّالِيَةَ بِالْأَعدادِ كَالْمِثالِ.

(+ زائِد[1]) (– ناقِص[2]) (÷ تَقسيمٌ عَلَى) (× في، ضَربٌ في)

١ــ عَشَرَةٌ في[3] ثَلاثَةٍ يُساوي[4] ثَلاثينَ. ٣٠ = ٣ × ١٠

٢ــ تِسعونَ ناقِصُ عَشَرَةٍ يُساوي ثَمانينَ.

٣ــ مِئَةٌ تَقسيمٌ عَلىٰ خَمْسَةٍ يُساوي عِشرينَ.

٤ــ سِتَّةٌ في أَحَدَ عَشَرَ يُساوي سِتَّةٌ وَ سِتّينَ.

٥ــ خَمْسَةٌ وَ سَبْعونَ زائِدُ خَمْسَةٍ وَ عِشْرينَ يُساوي مِئَةً.

٦ــ اِثنانِ وَ ثَمانونَ تَقسيمٌ عَلَى اثْنَينِ يُساوي واحِداً وَ أَربَعينَ.

اَلتَّمْرينُ الثّاني: أُكتُبْ فِي الْفَراغِ عَدَداً تَرتيبِيّاً مُناسِباً.

١ــ اَلْيَومُ الـ ..... مِنْ أَيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْأَحَدِ.

٢ــ اَلْيَومُ الـ ..... مِنْ أَيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْخَميسِ.

٣ــ اَلْفَصلُ الـ ..... فِي السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الشِّتاءِ.

٤ــ اَلْفَصلُ الـ ..... فِي السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الْخَريفِ.

٥ــ يَأْخُذُ الْفائِزُ الْأَوَّلُ جائِزَةً ذَهَبِيَّةً وَ الْفائِزُ الـ ..... جائِزَةً فِضِّيَّةً.

١ــ **زائِد:** به علاوهٔ ٢ــ **ناقِص:** مِنهای ٣ــ برای اختصار کلمهٔ «ضَرْب» در «ضَرْبٌ في» حذف می‌شود.
٤ــ **يُساوي:** مساوی است با

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ـ اَلنَّشاطُ	○ إعطاءُ حَلٍّ وَ بَيانُ طَريقَةٍ لِلْقيامِ بِعَمَلٍ.
٢ـ اَلدَّوامُ	○ آلَةٌ لِنَقلِ الْأَصواتِ مِن مَكانٍ إلىٰ آخَرَ.
٣ـ اَلْحِصَّةُ	○ ساعاتُ الْعَمَلِ لِلْمُوَظَّفينَ وَ الْعُمّالِ.
٤ـ اَلْهاتِفُ	○ هوَ الَّذي يَعيشُ مَعَنا في وَطَنٍ واحِدٍ.
٥ـ اَلِاقْتِراحُ	○ عَمَلٌ بِتَحَرُّكٍ وَ سُرعَةٍ.
٦ـ اَلْمُواطِنُ	

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ.»

عَشْرُ / الْهُدوءِ / خَمسينَ / أَعمِدَةً / أَخبَرونا / مِضياف / حُجرَةٌ / يَمتَلِكُ / فَرَغَتْ

١ـ ﴿وَلَقَد أَرسَلْنا[١] نوحاً إِلَى قَومِهِ فَلَبِثَ[٢] فيهِم أَلفَ سَنَةٍ إِلّا ـــــ عاماً﴾ العنكبوت: ١٤

(٩٥٠ سال)

٢ـ ﴿مَن جاءَ بِـ[٣]الْحَسَنَةِ فَلَهُ ـــــ أَمثالِها﴾ الأنعام: ١٦٠

٣ـ سافَرْنا إلىٰ قَريَةٍ، لِأَنَّنا بِحاجَةٍ إلَى ـــــ .

٤ـ اَلْجيرانُ ـــــ بِما حَدَثَ فِي الشّارِعِ.

٥ـ أَنزَلَ الْعامِلُ الْبَضائِعَ فَـ ـــــ السَّيّارَةُ.

٦ـ هَلْ ـــــ أَبوكَ أَرضاً فِي الْقَريَةِ؟

٧ـ لَيسَتْ فِي الْفُندُقِ ـــــ فارِغَةٌ.

١ـ أَرسَلْنا: فرستاديم ٢ـ لَبِثَ: اقامت كرد، ماند ٣ـ جاءَ بِـ: آورد

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْعِباراتِ التّاليَةَ. هَل تَعلَمُ أَنَّ ...

١ــ الْكَلبَ يَقدِرُ عَلَى سَماعِ[١] صَوتِ السّاعَةِ مِن مسافَةِ أَربَعينَ قَدَماً؟

.....

٢ــ النَّملَةَ[٢] تَقدِرُ عَلىٰ حَملِ شَيءٍ يَفوقُ[٣] وَزنَها خَمسينَ مَرَّةً؟

.....

٣ــ ثَمانينَ فِي الْمِئَةِ مِن مَوجودَاتِ الْعالَمِ حَشَراتٌ؟

.....

٤ــ الْغُرابَ يَعيشُ ثَلاثينَ سَنَةً أَوْ أَكثَرَ؟

.....

٥ــ طولَ قامَةِ الزَّرافَةِ سِتَّةُ أَمتارٍ[٤]؟

.....

١ــ سَماع: شنیدن ٢ــ نَمْلَة: مورچه ٣ــ يَفوقُ: برتری می‌یابد ٤ــ أمتار: جمع متر

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: عَيِّنِ الْعَدَدَ أَوِ الْمَعدودَ الصَّحيحَ لِلْفَراغِ.

١ــ فِي الاِصطِفافِ الصَّباحيِّ وَقَفْنا في ..... صُفوفٍ.
عَشَرَةِ ● الْعاشِرِ ●

٢ــ يَلْعَبُ أَحَدَعَشَرَ ..... في فَريقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
لاعِبينَ ● لاعِباً ●

٣ــ أَربَعَةُ ..... واقِفونَ أَمامَ بابِ الْمُنَظَّمَةِ.
جُنودٍ ● جُنديٌّ ●

٤ــ تَيّارُ الْكَهرَباءِ في ..... حُجُراتٍ مَقطوعٌ.
الرّابِعُ ● أَربَعِ ●

٥ــ ..... اثْنانِ حَولَ كَوكَبِ الْمِرّيخِ.
قَمَرانِ ● أَقمارٌ ●

٦ــ ..... واحِدَةٌ فِي الصَّفِّ مُغلَقَةٌ.
نافِذَةٌ ● نَوافِذُ ●

٧ــ في الْغُرفةِ عَشَرَةُ ..... .
مُعَلِّماً ● مُعَلِّمينَ ●

٨ــ اَلشَّهرُ ....., إسفَند.
اِثنا عَشَرَ ● الثّانيَ عَشَرَ ●

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

أُكتُبْ آيَةً أَوْ حَديثاً أَوْ نَصّاً بِاللُّغَةِ الْعَرَبيّةِ حَولَ مَسؤوليّةِ جَميعِ الْمُواطِنينَ بِالنِّسبَةِ لِثَروات[1] الْوَطَنِ وَ الْمَرافِقِ الْعامّةِ وَ الْآثارِ التّاريخيّةِ وَ اكْتُبْ تَرجَمَتَهَا الْفارِسيّةَ وَ الْإنجِليزيّةَ مُستَعيناً بِمُعجَمٍ.

اَلجانِبُ الشَّرقيُّ مِن بُستانِ إلناغولي في مَدينَةِ تبريز.

تَحَفَّظوا مِنَ الْأَرضِ؛ فَإِنَّها أُمُّكُم.

رَسولُ اللهِ ﷺ

Safeguard the earth, for it is your mother.

از زمین نگهداری کنید؛ زیرا مادرتان است.

۱ــ **ثَروات:** دارایی‌ها «مفرد: ثَروَة»

اَلدَّرْسُ الثّالِثُ

﴿اَللّٰهُ الَّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ فَتُثیرُ سَحاباً فَیَبْسُطُهُ فِی السَّماءِ...﴾ الرّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادها را می‌فرستد و [بادها] ابری را برمی‌انگیزند و [خدا] آن [ابر] را در آسمان می‌گستراند.

اَلدَّرْسُ الثَّالِثُ

مَطَرُ السَّمَكِ

هَل تُصَدِّقُ أَنْ تَرىٰ في يَومٍ مِنَ الْأَيّامِ أَسماكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّماءِ؟!

إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ شَيءٌ طَبيعيٌّ؛

وَلٰكِنْ أَ يُمْكِنُ أَنْ نَرىٰ مَطَرَ السَّمَكِ؟!

هَل تَظُنُّ أَنْ يَكونَ ذٰلِكَ الْمَطَرُ حَقيقَةً وَ لَيسَ فِلْماً خَيالِيّاً؟!

حَسَناً فَانْظُرْ إلىٰ هٰذِهِ الصُّوَرِ حَتّىٰ تُصَدِّقَ.

أُنظُرْ بِـدِقَّـةٍ؛ أَنتَ تُشاهِدُ سُقوطَ الْأَسماكِ مِنَ السَّماءِ؛

كَأَنَّ السَّماءَ تُـمْطِرُ أَسماكاً.

يُسَمّي النّاسُ هٰذِهِ الظّاهِرَةَ الطَّبيعيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ».

حَـيَّـرَتْ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ النّاسَ سَنَواتٍ طَويلَةً فَـما وَجَدوا لَـها جَواباً.

يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيّـاً في جُمهوريَّةِ الْهُندوراس في أَمريكا الْوُسطىٰ.

تَحدُثُ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ مَرَّتَينِ في السَّنَةِ أَحياناً؛ فَـيُشاهِدُ النّاسُ غَيمَـةً سَوداءَ عَظيمَـةً، وَ رَعداً وَ بَرقاً، وَ رياحاً قَوِيَّـةً وَ مَطَراً شَديداً لِـمُدَّةِ ساعَتَينِ أَو أَكثَـرَ، ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرضُ مَفروشَـةً بِـالْأَسماكِ، فَـيَأخُذُهَـا النّاسُ لِـطَبخِـها وَ تَناوُلِـها.

حاوَلَ الْعُلَماءُ مَعرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَةِ؛ فَأَرْسَلوا فَريقاً لِـزيارَةِ الْمَكانِ وَ التَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسماكِ الَّتي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ بَعدَ هٰذِهِ الْأَمطارِ الشَّديدةِ، فَـوَجَدوا أَنَّ أَكـثَـرَ الْأَسماكِ الْمُنتَشِرَةِ عَلَى الْأَرضِ مِنْ نَوعٍ واحِدٍ، وَلٰكِنَّ الْغَريبَ في الْأَمرِ، أَنَّ الْأَسماكَ لَيسَتْ مُتَعَلِّقَـةً بِالْمياهِ الْمُجاوِرَةِ، بَلْ بِـمياهِ الْمُحيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذي يَبْعُدُ مَسافَـةَ مِئَتَـيْ كيلومترٍ عَنْ مَحَلِّ سُقوطِ الْأَسماكِ.

ما هوَ سَبَبُ تَشكيلِ هٰذِهِ الظّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصارٌ شديدٌ؛ فَيَسحَبُ الْأَسماكَ إِلَى السَّمـاءِ بِـقوَّةٍ، وَيَأخُـذُها إِلىٰ مَكانٍ بَعيـدٍ وَ عِنـدَما يَفقِـدُ سُرعَتَـهُ، تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرضِ. يَحتَفِلُ النّاسُ في الْهُندوراس بِـهٰذا الْيَـومِ سَنَوِيّاً وَ يُسَمّونَـهُ «مِهرَجانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أثارَ	برانگیخت	حَيَّرَ	حیران کرد
اِحتَفَلَ	جشن گرفت	سَحَبَ	کشید
أصبَحَ	شد	سَمّىٰ	نامید
إعصار	گردباد «جمع: أعاصير»	سَوداء	سیاه (مؤنّثِ أسوَد)
أمريكَا الْوُسطىٰ	آمریکای مرکزی	سَنَويّ	سالانه
أمطَرَ	باران بارید	صَدَّقَ	باور کرد «حَتّىٰ تُصَدِّقَ: تا باور کنی»
بَسَطَ	گستراند		
بَعُدَ	دور شد	ظاهِرَة	پدیده «جمع: ظَواهِر»
تَرىٰ	می‌بینی «أنْ تَرىٰ: که ببینی»	فِلْم	فیلم «جمع: أفلام»
تَساقَطَ	پی‌درپی افتاد	اَلْمُحيطُ الأَطلَسيّ	اقیانوس اطلس
التَعَرُّفُ عَلىٰ	شناختنِ	مَفروش	پوشیده
ثَلْج	برف، یخ «جمع: ثُلوج»	مِهرَجان	جشنواره
حَسَناً	بسیار خوب	نُزول	پایین آمدن، بارش

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ يَحتَفِلُ أهالِي الْهُندوراس بِهٰذَا الْيَوم شَهرِيّاً وَ يُسَمّونَهُ «مِهرَجانَ الْبَحرِ». .....

٢ــ عِندَما يَفقِدُ الإعصارُ سُرعَتَهُ، تَتَساقَطُ الْأَسماكُ عَلَى الْأَرضِ. .....

٣ــ يَئِسَ الْعُلَماءُ مِن مَعرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظّاهِرَةِ الْعَجيبَةِ. .....

٤ــ إنَّ نُزولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّماءِ أمرٌ طَبيعيٌّ. .....

٥ــ تَحدُثُ هٰذِهِ الظّاهِرَةُ عَشرَ مَرّاتٍ فِي السَّنَةِ. .....

اِعلَموا

اَلْفِعْلُ الثُّلاثيُّ الْمُجَرَّدُ وَ الْمَزيدُ (۱)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» (مفرد مذکّر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شوند.

گروه اوّل: **ثُلاثی مجرّد**؛ یعنی فعل‌هایی که ساختِ ماضی «مفرد مذکّر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشترِ فعل‌های عربی متوسّطهٔ اوّل این‌گونه بودند؛ مانند: خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَکَرَ.

گروه دوم: **ثُلاثی مزید**؛ فعل‌هایی که ساختِ ماضی «مفرد مذکّر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند: اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنقَطَعَ و تَشَکَّرَ.

این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد.

این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود.

در جدول زیر به ترتیب، چهار باب ثُلاثی مزید «اِستِفعال، اِفتِعال، اِنفِعال و تَفَعُّل» آمده است.

اَلْماضي	اَلْمُضارِع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر[1]
اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعال
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

۱ــ دانش‌آموز باید وزن‌های فعل‌ها و مصدرهای این جدول را حفظ باشد و توانایی تشخیص آنها را داشته باشد.

اَلْباب	اَلْماضي	اَلْمُضارع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر
اِستِفعال	اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	اِسْتِرْجاع: پس گرفتن
اِفتِعال	اِشْتَغَلَ: کار کرد	يَشْتَغِلُ: کار می‌کند	اِشْتَغِلْ: کار کن	اِشْتِغال: کار کردن
اِنفِعال	اِنفَتَحَ: باز شد	يَنفَتِحُ: باز می‌شود	اِنفَتِحْ: باز شو	اِنفِتاح: باز شدن
تَفَعُّل	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	تَخَرُّج: دانش‌آموخته شدن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَفعالَ الثُّلاثيَّةَ الْمَزيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوعَ الْبابِ.

بـاب	ماضی	مضارع	امر	مصدر
	اِستَغفَرَ:	يَستَغفِرُ:	اِستَغفِرْ:	اِستِغفار: آمرزش خواستن
	اِعتَذَرَ:	يَعتَذِرُ:	اِعتَذِرْ:	اِعتِذار: پوزش خواستن
	اِنقَطَعَ:	يَنقَطِعُ:	اِنقَطِعْ:	اِنقِطاع: بُریده شدن
	تَكَلَّمَ:	يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمْ:	تَكَلُّم: سخن گفتن

اَلْفِعلُ اللّازِمُ وَ الْفِعلُ الْمُتَعَدّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید.

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.

فاعل، انجام دهندهٔ کار یا دارندهٔ حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

فعلی کـه معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم[1] نام دارد.

مثال: رَجَـعَ جَـوادٌ: جواد برگشت. تَجلِسُ ساجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.

به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدّی[2] گفته می‌شود.

مثال: أَرسَلَ جـوادٌ رِسالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد. يَقطَعُ النَّجّارُ الْخَشَبَ: نجّار چوب را می‌بُرد.

اِختَبِرْ نَفْسَكَ: تَرجِمْ هٰذِهِ الْجُمَلَ وَ عَيِّنِ الْفِعلَ الْمُتَعَدّيَ.

۱ــ ﴿ إِنّـي رَأَيتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوكَباً وَالشَّمسَ وَالْقَمَرَ رَأَيتُهُم لـي ساجِدينَ ... ﴾ يوسُف: ٤

.....

۲ــ ذَهَبَتْ طالِبَـةٌ لِـإطفاءِ الْمُكَيِّفاتِ. .....

۳ــ زانَ اللّٰهُ السَّماءَ بِـأَنجُمٍ كَـالـدُّرَرِ. .....

٤ــ تَنمُو الشَّجَرَةُ مِنْ حَبَّةٍ صَغيـرَةٍ. .....

٥ــ اِشتَـرىٰ والِدُ حامِدٍ حاسوباً لَهُ. .....

۱ــ فعل‌های بابِ «انفعال» لازم هستند؛ مثال:

اِنقَطَعَ: قطع شد / **اِنفَتَحَ:** باز شد / **اِنهَدَمَ:** ویران شد / **اِنفَجَرَ:** منفجر شد / **اِنبَسَطَ:** گسترده شد.

۲ــ بسیاری از فعل‌های دو باب «إفعال» و «تفعیل» متعدّی هستند؛ مثال:

أَخرَجَ: درآورد / **أَنزَلَ:** پایین آورد / **أَجلَسَ:** نشانید / **عَلَّمَ:** یاد داد / **صَيَّرَ:** گردانید / **فَرَّحَ:** شاد کرد

☼ برای مطالعه در خانه ☼

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است شناسه‌هایی هستند که در سه سال گذشته با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُ　　اِكْتَسَبْتُ　　اِنْسَحَبْتُ　　تَعَلَّمْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی) مانند:

اِسْتَخْرَجْتَ　　اِكْتَسَبْتَ　　اِنْسَحَبْتَ　　تَعَلَّمْتَ

«ـ» «فَعَلَ» (انجام داد) مانند:

اِسْتَخْرَجَ　　اِكْتَسَبَ　　اِنْسَحَبَ　　تَعَلَّمَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم) مانند:

اِسْتَخْرَجْنا　　اِكْتَسَبْنا　　اِنْسَحَبْنا　　تَعَلَّمْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید) مانند:

اِسْتَخْرَجْتُم　　اِكْتَسَبْتُم　　اِنْسَحَبْتُم　　تَعَلَّمْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند) مانند:

اِسْتَخْرَجوا　　اِكْتَسَبوا　　اِنْسَحَبوا　　تَعَلَّموا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

اِشْتَغَلَ: کار کرد　　اِشْتَغَلوا: .....

تَعَلَّمَ: یاد گرفت　　تَعَلَّمْتُم: .....

اِنْقَطَعَ: بریده شد　　اِنْقَطَعَتْ: .....

اِستَغفَرَ: آمرزش خواست　　اِستَغفَرْنا: .....

یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم) مانند: أَسْتَخْرِجُ　أَكْتَسِبُ　أَنْسَحِبُ　أَتَعَلَّمُ

«تَ» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی) مانند: تَسْتَخْرِجُ　تَكْتَسِبُ　تَنْسَحِبُ　تَتَعَلَّمُ

«یَ» در «یَفْعَلُ» (انجام می‌دهد) مانند: یَسْتَخْرِجُ　یَكْتَسِبُ　یَنْسَحِبُ　یَتَعَلَّمُ

«نَ» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم) مانند: نَسْتَخْرِجُ　نَكْتَسِبُ　نَنْسَحِبُ　نَتَعَلَّمُ

«تَ» + «ریشه» + «ونَ» در «تَفْعَلونَ» (انجام می‌دهید) مانند:

تَسْتَخْرِجونَ　تَكْتَسِبونَ　تَنْسَحِبونَ　تَتَعَلَّمونَ

«یَ» + «ریشه» + «ونَ» در «یَفْعَلونَ» (انجام می‌دهند) مانند:

یَسْتَخْرِجونَ　یَكْتَسِبونَ　یَنْسَحِبونَ　یَتَعَلَّمونَ

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

يَبْتَسِمُ:	لبخند می‌زند	يَبْتَسِمونَ:	.....
يَتَكَلَّمُ:	سخن می‌گوید	نَتَكَلَّمُ:	.....
يَنْسَحِبُ:	عقب‌نشینی می‌کند	تَنْسَحِبونَ:	.....
يَتَعَلَّمُ:	یاد می‌گیرد	أَتَعَلَّمُ:	.....

فِعلُ الأمرِ

در پایهٔ نهم با فعل امر در سه وزنِ «اِفْعَلْ» ، «اِفْعِلْ» و «اُفْعُلْ» آشنا شدید؛ مثال:

تَسْمَعُ: می‌شنوی	اِسْمَعْ: بشنو	تَنْزِلُ: پایین می‌آیی	اِنْزِلْ: پایین بیا
تَلْعَبُ: بازی می‌کنی	اِلْعَبْ: بازی کن	تَعْرِفُ: می‌شناسی	اِعْرِفْ: بشناس
تَذْهَبُ: می‌روی	اِذْهَبْ: برو	تَكْتُبُ: می‌نویسی	اُكْتُبْ: بنویس
تَعْمَلُ: کار می‌کنی	اِعْمَلْ: کار کن	تَخْرُجُ: خارج می‌شوی	اُخْرُجْ: خارج‌شو
تَجْلِسُ: می‌نشینی	اِجْلِسْ: بنشین	تَنْظُرُ: نگاه می‌کنی	اُنْظُرْ: نگاه کن

اکنون با شکل‌های جدیدی از فعل امر آشنا شوید.

تَسْتَغْفِرُ: آمرزش می‌خواهی	اِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه
تَبْتَعِدُ: دور می‌شوی	اِبْتَعِدْ: دور شو
تَنْسَحِبُ: عقب‌نشینی می‌کنی	اِنْسَحِبْ: عقب‌نشینی کن
تَتَعَلَّمُ: یاد می‌گیری	تَعَلَّمْ: یاد بگیر

آنچه در یادگیری فعل‌ها مهم است، نشانه‌هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده‌اید.

اِبتَعِدوا عَنِ الْكَسَلِ[1]؛ اِستَخدِموا قُوّتَكُم؛ تَعَلَّموا دُروسَكُم؛ لاتَنسَحِبوا عَن أَداءِ واجِبِكُم.

۱ــ اَلْكَسَل: تنبلی

یادآوری فعل امر که در پایهٔ نهم خواندید:

«ـْـ» در «اِفْعَلْ اِسْتَفْعِلْ اِفْتَعِلْ اِنْفَعِلْ تَفَعَّلْ» مانند:

اِذْهَبْ اِسْتَخْرِجْ اِكْتَسِبْ اِنْسَحِبْ تَعَلَّمْ

«ـي» در «اِفْعَلي اِسْتَفْعِلي اِفْتَعِلي اِنْفَعِلي تَفَعَّلي» مانند:

اِذْهَبي اِسْتَخْرِجي اِكْتَسِبي اِنْسَحِبي تَعَلَّمي

«و» در «اِفْعَلوا اِسْتَفْعِلوا اِفْتَعِلوا اِنْفَعِلوا تَفَعَّلوا» مانند:

اِذْهَبوا اِسْتَخْرِجوا اِكْتَسِبوا اِنْسَحِبوا تَعَلَّموا

«نَ» در «اِفْعَلْنَ اِسْتَفْعِلْنَ اِفْتَعِلْنَ اِنْفَعِلْنَ تَفَعَّلْنَ» مانند:

اِذْهَبْنَ اِسْتَخْرِجْنَ اِكْتَسِبْنَ اِنْسَحِبْنَ تَعَلَّمْنَ

«ا» در «اِفْعَلا اِسْتَفْعِلا اِفْتَعِلا اِنْفَعِلا تَفَعَّلا» مانند:

اِذْهَبا اِسْتَخْرِجا اِكْتَسِبا اِنْسَحِبا تَعَلَّما

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَنتَظِرونَ: منتظر می‌شوید — اِنتَظِروا: .....

تَتَعَجَّبينَ: تعجّب می‌کنی — تَعَجَّبي: .....

تَستَخرِجْنَ: خارج می‌کنید — اِستَخرِجْنَ: .....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(في قِسْمِ الْجَوازاتِ[1])

شُرطيُّ إدارةِ الْجَوازاتِ	اَلْمُسافِرُ الإيرانـيُّ
أَهلاً وَ سَهلاً بِكُم. مِن أَيِّ بَلَدٍ أَنتُم؟	نَحنُ مِن إيران وَ مِن مَدينَةِ زابُل.
مَرحَباً بِكُم[2]. شَرَّفتُمونا[3].	أَشكُرُكَ يا سَيِّدي.
ماشاءَاللّٰهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّداً!	أُحِبُّ هٰذِهِ اللُّغَةَ؛ اَلْعَرَبِيَّةُ جَميلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرافِقينَ[4]؟	سِتَّةٌ: والِدايَ وَ أُختايَ وَ أَخَوايَ[5].
أَهلاً بِالضُّيوفِ. هَل عِندَكُم بِطاقاتُ[6] الدُّخولِ؟	نَعَم؛ كُلُّ واحِدٍ مِنّا بِطاقَتُهُ بِيَدِهِ.
اَلرِّجالُ عَلَى الْيَمينِ وَ النِّساءُ عَلَى الْيَسارِ لِـلتَّفتيشِ[7].	عَلىٰ عَيني.
رَجاءً؛ اِجعَلوا جَوازاتِكُم في أَيديكُم.	نَحنُ جاهِزونَ[8].

۱ــ **جَواز:** گذرنامه ۲ــ **مَرحَباً بِكُم:** خوش آمدید ۳ــ **شَرَّفتُم:** مشرّف فرمودید ٤ــ **مُرافِق:** همراه ٥ــ **والِدايَ وَ أُختايَ وَ أَخَوايَ:** پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم ٦ــ **بِطاقَة:** کارت، بلیت ۷ــ **تَفتيش:** بازرسی ۸ ــ **جاهِز:** آماده

التّمارين

اَلتَّمْرينُ الأَوَّلُ:

عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقةِ وَ الْواقِعِ.

١ــ «اَلْمِهرَجانُ» احْتِفــالٌ بِـمُناسَبَـةٍ جَميلَـةٍ، كَـمِهرَجانِ الْأَزهارِ وَ مِهرَجـانِ الْأَفلامِ. ....

٢ــ «اَلثَّلْجُ» نَوعٌ مِن أَنواعِ نُزولِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ يَنـزِلُ عَلَى الْجِبـالِ فَقَط. ....

٣ــ يَحتَفِلُ الْإيرانيّونَ بِالنّوروزِ؛ أَوَّلَ يَومٍ مِن أَيّامِ السَّنَةِ الْهِجريّةِ الشَّمسيّةِ. ....

٤ــ تَـعيـشُ الْأَسمـاكُ فِـي النَّهرِ وَ الْبَـحرِ، وَ لَـها أَنـواعٌ مُختَـلِـفَـةٌ. ....

٥ــ اَلْإعصارُ ريحٌ شَديدَةٌ لا تَنتَقِلُ[1] مِن مَكانٍ إلىٰ مَكانٍ آخَرَ. ....

١ــ **لا تَنتَقِلُ:** جابه‌جا نمی‌شود

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١ـ مُكَيِّفُ الْهَواءِ	◯ يَدْرُسُ فيهِ الطُّلّابُ.
٢ـ اَلْمِشْمِشُ	◯ بَحرٌ كَبيرٌ واسِعٌ بَينَ الْقارّاتِ.
٣ـ اَلْمُغْلَقُ	◯ ما لَيسَ مَفتوحاً؛ بَل مَسدوداً.
٤ـ اَلْخَضِرَةُ	◯ جِهازٌ لِلْخَلاصِ مِن حَرارَةِ الصَّيفِ.
٥ـ اَلْمُحيطُ	◯ فاكِهَةٌ يَأكُلُها النّاسُ مُجَفَّفَةً وَ غَيرَ مُجَفَّفَةٍ.
٦ـ اَلصَّفُّ	

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَالْمُتَضادَّةَ.

أَنزَلَ / أَصبَحَ / حَفلَة / رَفَعَ / صُعود / صارَ / حُجرَة / مِهرَجان / نُزول / غُرفَة

..... = ...

..... = ...

..... = ...

..... ≠ .....

..... ≠ .....

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الْجُمَلَ التّالِيَةَ، وَ عَيِّنِ الْفِعلَ الْمُتَعَدّيَ.

١ـ اَلنّاسُ نِيامٌ[١]؛ فَإذا ماتُوا اِنْتَبَهوا[٢]. رَسولُ اللهِ ﷺ

٢ـ شاهَدَ النّاسُ سُقوطَ الْأَسماكِ مِنَ السَّماءِ.

٣ـ يَزْرَعُ الْجاهِلُ الْعُدوانَ فَيَحْصُدُ الْخُسرانَ.

٤ـ ذَهَبَتْ سُمَيَّةُ إلىٰ مُديرَةِ الْمَدرَسَةِ.

٥ـ يَرْجِعُ الطُّلّابُ مِنَ السَّفْرَةِ الْعِلْمِيَّةِ.

سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمل؛ اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی‌شناس آلمانی
آراسته به حدیث پیامبر اکرم ﷺ

١ـ **نيام:** خفتگان «مفرد: نائم» ٢ـ **اِنْتَبَهوا:** بیدار شدند (بیدار شوند)

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الآياتِ التّاليَةَ.

﴿رَجَعوا إلَيهِم﴾	﴿يَعرِفونَهُم﴾	﴿سَيَعلَمُ الَّذينَ ظَلَموا﴾
﴿أَعلَمُ ما لا تَعلَمونَ﴾	﴿وَلا تَيأَسوا﴾	﴿يَقولونَ سَمِعْنا﴾
﴿أَكثَرُهُم لا يَشكُرونَ﴾	﴿اِستَخرَجَها﴾	﴿اِرجِعي إلىٰ رَبِّكِ﴾
﴿ظَلَمتُ نَفسي﴾	﴿نَجعَلُهُم أَئِمَّةً﴾	﴿لا يَقدِرُ عَلىٰ شَيءٍ﴾
﴿اُدخُلوا الْجَنَّةَ﴾	﴿اِغسِلوا وُجوهَكُم﴾	﴿اِغفِرْ لَنا وَارْحَمْنا﴾
﴿قالَ فَاخْرُجْ مِنها﴾	﴿وَاتْرُكِ الْبَحرَ﴾	﴿يَبحَثُ فِي الْأَرضِ﴾

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَن قِصَّةٍ قَصيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإنترنت، أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتابٍ، وَ تَرجِمْها إِلَى الْفارِسِيَّةِ، مُستَعيناً بِمُعجَمٍ عَرَبِيٍّ ـ فارِسِيٍّ.

اَلدَّرْسُ الرّابِعُ

﴿إِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً واحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُم فَاعْبُدونِ﴾ الأنبياء: ۹۲

بی‌گمان این امّت شماست؛ امّتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس مرا بپرستید.

اَلتَّعايُشُ السِّلْميُّ

لَقَد كانَتْ رِسالَةُ الإسلامِ عَلىٰ مَرِّ العُصورِ، قائِمَةً عَلىٰ أَساسِ الْمَنطِقِ وَ اجْتِنابِ أَيِّ إساءَةٍ؛ فَإنَّ اللّٰهَ يَقولُ:

﴿وَلا تَستَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادفَعْ بِالَّتي هِيَ أَحسَنُ فَإذَا الَّذي بَينَكَ وَ بَينَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَميمٌ﴾[1] فُصِّلَتْ : ٣٤

إنَّ الْقُرآنَ يَأمُرُ الْمُسلِمينَ؛ أَنْ لايَسُبّوا[2] مَعبوداتِ الْمُشرِكينَ وَ الْكُفّارِ، فَهوَ يَقولُ:

﴿وَ لا تَسُبُّوا الَّذينَ يَدعونَ مِن دونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ...﴾[3] الأنعام : ١٠٨

اَلإسلامُ يَحتَرِمُ الأَديانَ الإلٰهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يا أَهلَ الْكِتابِ تَعالَوا إلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَينَنا وَ بَينَكُم أَلّا نَعبُدَ[4] إلَّا اللّٰهَ وَ لا نُشرِكَ بِهِ شَيئاً﴾ آل عِمران : ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرآنُ عَلىٰ حُرِّيَّةِ الْعَقيدَةِ؛ ﴿لا إكراهَ فِي الدّينِ...﴾ البَقرة : ٢٥٦

لا يَجوزُ الإصرارُ عَلىٰ نِقاطِ الْخِلافِ وَ عَلَى الْعُدوانِ؛ لِأَنَّهُ لا يَنتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ، وَ عَلىٰ كُلِّ النّاسِ أَن يَتعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلْمِيّاً، مَعَ احْتِفاظِ كُلٍّ مِنهُم بِعَقائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ ﴿كُلُّ حِزبٍ بِما لَدَيهِم فَرِحونَ﴾ الرّوم: ٣٢

اَلْبِلادُ الإسلامِيَّةُ مَجموعَةٌ مِنَ الشُّعوبِ الْكَثيرَةِ، تَختَلِفُ في لُغاتِها وَ أَلْوانِها.

١ــ و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.
٢ــ أنْ لايَسُبّوا = که دشنام ندهند
٣ــ کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ... .
٤ــ أَلّا نَعبُدَ = أنْ + لا نَعبُدَ

قالَ اللّهُ تَعالىٰ: ﴿يا أَيُّها النّاسُ إنّا خَلَقْناكُم مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنثىٰ وَ جَعَلْناكُم شُعوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفوا إنَّ أَكرَمَكُم عِندَ اللّهِ أَتقاكُم﴾ الحُجُرات : ١٣

يَأمُرُنا القُرآنُ بِالوَحدَةِ:

﴿وَاعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَميعاً وَلا تَفَرَّقوا[1] ...﴾ آل عِمران: ١٠٣

يَتَجَلّى اتِّحادُ الأُمّةِ الإسلاميّةِ في صُوَرٍ كَثيرَةٍ، مِنها اجتِماعُ المُسلِمينَ في مَكانٍ واحِدٍ فِي الحَجِّ. اَلمُسلِمونَ خُمْسُ سُكّانِ العالَمِ، يَعيشونَ في مِساحَةٍ واسِعَةٍ مِنَ الأَرضِ؛ مِنَ الصّينِ إلَى المُحيطِ الأَطلَسيّ.

قالَ الإمامُ الخُمَينيُّ رَحِمَهُ اللّهُ: ... إذا قالَ أَحَدٌ كَلاماً يُفَرِّقُ المُسلِمينَ، فَاعلَموا أَنَّهُ جاهِلٌ أَوْ عالِمٌ يُحاوِلُ إيجادَ التَّفرِقَةِ بَينَ صُفوفِ المُسلِمينَ.

وَ قالَ قائِدُنا آيَةُ اللّهِ الخامنئيّ: مَن رَأىٰ مِنكُم أَحَداً يَدعو إلَى التَّفرِقَةِ، فَهُوَ عَميلُ العَدوِّ.

١ــ لا تَفَرَّقوا = لا تَتَفَرَّقوا

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

اِحتَرَمَ	احترام گذاشت	خُمْس	یک پنجم
اِحتِفاظ	نگاه‌داشتن	دَعا	فرا خواند، دعا کرد «یَدعونَ: فرا می‌خوانند»
إساءَة	بدی کردن	ذَکَر	مرد، نر
اِستَوىٰ	برابر شد	فَرِحَ	شاد
أَشْرَکَ	شریک قرار داد	فَرَّقَ	پراکنده ساخت
اِعتَصَمَ	چنگ زد (با دست گرفت)	قائِد	رهبر «جمع: قادَة»
أَکَّدَ	تأکید کرد	قائِم	استوار، ایستاده
أُنثیٰ	زن، ماده	سَبَّ	دشنام داد
أَیِّ إساءَةٍ	هرگونه بدی، هرگونه بی‌ادبی	سُکّان	ساکنان
تَجَلّیٰ	جلوه‌گر شد	سِلْمیّ	مُسالمت‌آمیز «سِلْم: صلح»
تَعایَشَ	همزیستی داشت «أن یَتَعایَشوا تَعایُشاً سِلْمیّاً: که همزیستی مسالمت‌آمیز کنند.»	سَواء	یکسان
تَفَرَّقَ	پراکنده شد «لا تَفَرَّقوا: پراکنده نشوید»	عَلیٰ مَرِّ العُصورِ	در گذر زمان
جازَ	جایز شد «لایَجوزُ: جایز نیست»	عَمیل	مزدور «جمع: عُمَلاء»
حَبل	طناب «جمع: حِبال»	فَضْل	برتری، فزونی
حُرِّیَّة	آزادی	لَدیٰ	نزد «لَدَیْهِم: دارند»
حَمیم	گرم و صمیمی	مَعَ بَعض	با همدیگر
خِلاف	اختلاف	مِنْ دونِ اللّٰهِ	به‌جای خدا، به‌غیر خدا

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ يَجوزُ الْإصرارُ عَلىٰ نِقاطِ الْخِلافِ وَ الْعُدوانِ، لِلدِّفاعِ عَنِ الْحَقيقَةِ. .....

٢ــ رِسالَةُ الْإسلامِ قائِمَةٌ عَلىٰ أساسِ الْمَنطِقِ وَ اجْتِنابِ الْإساءَةِ. .....

٣ــ عَلىٰ كُلِّ النّاسِ أن يَتعايَشوا مَعَ بَعضِهِم تَعايُشاً سِلْمِيّاً. .....

٤ــ لِبَعضِ الشُّعوبِ فَضلٌ عَلَى الْآخَرينَ بِسَبَبِ اللَّونِ. .....

٥ــ رُبعُ سُكّانِ الْعالَمِ مِنَ الْمُسلِمينَ. .....

اِعلَموا

اَلْفِعْلُ الثُّلاثِيُّ الْمَزيدُ (٢)

در درس گذشته با چهار باب از فعل‌های «ثُلاثی مزید» آشنا شدیم.

با چهار باب ثلاثی مزید دیگر (تَفاعُل، تَفعیل، مُفاعَلَة و إفعال) آشنا شوید.

اَلْماضي	اَلْمُضارع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر
تَفاعَلَ	يَتَفاعَلُ	تَفاعَلْ	تَفاعُل
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعِّلْ	تَفْعيل
فاعَلَ	يُفاعِلُ	فاعِلْ	مُفاعَلَة
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إفْعال

اَلْباب	اَلْماضي	اَلْمُضارِع	اَلْأَمر	اَلْمَصدَر
تَفاعُل	تَشابَهَ: همانند شد	يَتَشابَهُ: همانند می‌شود	تَشابَهْ: همانند شو	تَشابُه: همانند شدن
تَفعيل	فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفريح: شاد کردن
مُفاعَلَة	جالَسَ: همنشینی کرد	يُجالِسُ: همنشینی می‌کند	جالِسْ: همنشینی کن	مُجالَسَة: همنشینی کردن
إفعال	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إخْراج: بیرون آوردن

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَفعالَ الثُّلاثِيَّةَ الْمَزيدَةَ، وَ اكْتُبْ بابَها.

ماضی	مضارع	امر	مصدر	باب
تَعامَلَ:	يَتَعامَلُ:	تَعامَلْ:	تَعامُل: داد و ستد کردن	
عَلَّمَ:	يُعَلِّمُ:	عَلِّمْ:	تَعْليم: یاد دادن	
كاتَبَ:	يُكاتِبُ:	كاتِبْ:	مُكاتَبَة: نامه‌نگاری کردن	
أَجْلَسَ:	يُجْلِسُ:	أَجْلِسْ:	إجْلاس: نشاندن	

☼ برای مطالعه در خانه ☼

در درس سوم خواندید که آنچه در یادگیریِ فعل‌ها مهم است، شناسه است.

مثال‌هایی برای یادآوری فعل ماضی که در پایهٔ هفتم خواندید:

«تُ» در «فَعَلْتُ» (انجام دادم)؛ مانند:

تَعارَفْتُ عَلَّمْتُ شاهَدْتُ أَرْسَلْتُ

«تَ» در «فَعَلْتَ» (انجام دادی)؛ مانند:

تَعارَفْتَ عَلَّمْتَ شاهَدْتَ أَرْسَلْتَ

«ــ» «فَعَلَ» (انجام داد)؛ مانند:

تَعارَفَ عَلَّمَ شاهَدَ أَرْسَلَ

«نا» در «فَعَلْنا» (انجام دادیم)؛ مانند:

تَعارَفْنا عَلَّمْنا شاهَدْنا أَرْسَلْنا

«تُمْ» در «فَعَلْتُم» (انجام دادید)؛ مانند:

تَعارَفْتُم عَلَّمْتُم شاهَدْتُم أَرْسَلْتُم

«وا» در «فَعَلوا» (انجام دادند)؛ مانند:

تَعارَفوا عَلَّموا شاهَدوا أَرْسَلوا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تَصادَمَ: تصادف کرد تَصادَموا: .....

حَرَّكَ: حرکت داد حَرَّكْتُما: .....

سافَرَ: سفر کرد سافَرْنا: .....

أَحْسَنَ: نیکی کرد أَحْسَنْتُم: .....

مثال‌هایی برای یادآوریِ فعل مضارع که در پایهٔ هشتم خواندید:

«أ» در «أَفْعَلُ» (انجام می‌دهم)؛ مانند: أَتَعارَفُ أُعَلِّمُ أُشاهِدُ أُرْسِلُ

«تـ» در «تَفْعَلُ» (انجام می‌دهی)؛ مانند: تَتَعارَفُ تُعَلِّمُ تُشاهِدُ تُرْسِلُ

«یـ» در «یَفْعَلُ» (انجام می‌دهد)؛ مانند: یَتَعارَفُ یُعَلِّمُ یُشاهِدُ یُرْسِلُ

«نـ» در «نَفْعَلُ» (انجام می‌دهیم)؛ مانند: نَتَعارَفُ نُعَلِّمُ نُشاهِدُ نُرْسِلُ

«تـ» + «ریشه» + «ونَ» در «تَفْعَلونَ» (انجام می‌دهید)؛ مانند:

تَتَعارَفونَ تُعَلِّمونَ تُشاهِدونَ تُرْسِلونَ

«یـ» + «ریشه» + «ونَ» در «یَفْعَلونَ» (انجام می‌دهند)؛ مانند:

یَتَعارَفونَ یُعَلِّمونَ یُشاهِدونَ یُرْسِلونَ

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

یُعَوِّضُ: جبران می‌کند یُعَوِّضونَ: .....

یُعامِلُ: رفتار می‌کند تُعامِلونَ: .....

یُخْرِجُ: خارج می‌کند یُخْرِجْنَ: .....

تَبادَلَ: داد و ستد کرد تَتَبادَلینَ: .....

آنچه در یادگیری فعل‌های امر مهم است، شناسه‌هایی هستند که در پایهٔ نهم با آنها آشنا شده‌اید.

یادآوری شناسه‌های فعل امر:

«ـْ» در «اِفْعَلْ، تَفاعَلْ، فَعِّلْ، فاعِلْ، أَفْعِلْ» مانند:

اِذْهَبْ تَشابَهْ فَرِّحْ جالِسْ أَخْرِجْ

«ـي» در «اِفعَلي، تَفاعَلي، فَعِّلي، فاعِلي، أَفْعِلي» مانند:

اِذْهَبي تَشابَهي فَرِّحي جالِسي أَخْرِجي

«و» در «اِفْعَلوا، تَفاعَلوا، فَعِّلوا، فاعِلوا، أَفْعِلوا» مانند:

اِذْهَبوا تَشابَهوا فَرِّحوا جالِسوا أَخْرِجوا

«نَ» در «اِفْعَلْنَ، تَفاعَلْنَ، فَعِّلْنَ، فاعِلْنَ، أَفْعِلْنَ» مانند:

اِذْهَبْنَ تَشابَهْنَ فَرِّحْنَ جالِسْنَ أَخْرِجْنَ

«ا» در «اِفْعَلا، تَفاعَلا، فَعِّلا، فاعِلا، أَفْعِلا» مانند:

اِذْهَبا تَشابَها فَرِّحا جالِسا أَخْرِجا

اکنون با توجّه به شناسه ترجمه کنید.

تُسَلِّمونَ: سلام می‌کنید سَلِّموا: .....

تَتَعارَفْنَ: آشنا می‌شوید تَعارَفْنَ: .....

تُشارِكانِ: شرکت می‌کنید شارِكا: .....

تُحْسِنينَ: نیکی می‌کنی أَحْسِني: .....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(في صالَةِ[1] التَّفتيشِ بِـالْجَمارِكِ[2])

شُرطيُّ الْجَمارِكِ	اَلزّائِرَةُ
اِجلِبـي هٰذِهِ الْحَقيبَةَ إلىٰ هُنا.	عَلىٰ عَيني، يا أَخي، وَلٰكِنْ ما هيَ الْمُشكِلَةُ؟
تَفتيشٌ بَسيطٌ.	لا بَأسَ.
عَفواً؛ لِـمَن هٰذِهِ الحَقيبـةُ؟	لِـأُسـرَتـي.
اِفتَحيـها مِنْ فَضلِـكِ[3].	تَفَضَّلْ، حَقيبَتي مَفتوحَـةٌ لِلتَّفتيشِ.
ماذا فِـي الْحَقيبَـةِ؟	فُرشاةُ الأَسنانِ و الْمَعجونُ وَ الْمِنشَفَةُ وَ الْمَلابِسُ ...
ما هٰذَا الْكِتابُ؟	لَيسَ كِتاباً؛ بَلْ دَفْتَـرُ الذِّكْرَيـاتِ[4].
ما هٰذِهِ الْحُبوبُ؟	حُبوبٌ مُهَدِّئَـةٌ، عِندي صُداعٌ.
هٰذِهِ، غَيرُ مَسموحَةٍ.	وَلٰكِن أَنا بِحاجَـةٍ إلَيـها جِدّاً.
لا بَأسَ.	شُكراً.
اِجمَعـيـها وَ اذْهَبـي.	في أَمانِ اللّٰهِ.

۱ـ صالَة: سالن ۲ـ جَمارِك: گمرک ۳ـ مِنْ فَضْلِك: لطفاً ٤ـ ذِكْرَيات: خاطرات

التّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِماتِ الْجَديدةِ لِلدَّرسِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟

١ــ رَئيسُ الْبِلادِ، اَلَّذي يَأمُرُ الْمَسؤولينَ وَ يَنصَحُهُم لِأَداءِ واجِباتِهِم. .....

٢ــ إدارةٌ مَسؤولَةٌ عَنِ الصّادراتِ إلَى الْخارِجِ وَ الواردات إلَيها. .....

٣ــ عَرَفَ الْبَعْضُ الْبَعضَ الآخَرَ. .....

٤ــ اَلَّذي يَعمَلُ لِمَصلَحَةِ الْعَدوِّ. .....

٥ــ جُزءٌ واحِدٌ مِنْ خَمسَةٍ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ في الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

سَواءٍ / الشَّعبُ / يَجوزُ / قائِمَةٌ / فَضْلٌ / لَدَيَّ[1] / مِنْ دونِ

١ــ ..... جَوّالٌ تَفرُغُ بَطّارِيَّتُهُ خِلالَ نِصفِ يَومٍ.

٢ــ زُمَلائي فِي الدَّرسِ عَلىٰ حَدٍّ ..... .

٣ــ لِصَديقي ..... في حُسْنِ الْخُلُقِ.

٤ــ لا يَقبَلُ ..... الإيرانيُّ أَيَّ ضَغْطٍ.

٥ــ لا تَعبُدوا ..... اللّٰهِ أَحَداً.

١ــ لَدَيَّ = عِندي

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: تَرجِمْ إلَى الْفارِسيَّةِ. (هَلْ تَعلَمُ أنَّ...)

١ـ ... الزَّرافَةَ لا تَنامُ فِي الْيَومِ الْواحِدِ إلّا أقَلَّ مِن ثَلاثينَ دَقيقَةً وَ عَلىٰ ثَلاثِ مَراحِلَ؟

٢ـ ... مَقبَرَةَ «وادِي السَّلامِ» فِي النَّجَفِ الْأَشرَفِ مِن أكبَرِ الْمَقابِرِ فِي الْعالَمِ؟

٣ـ ... الصّينَ أوَّلُ دَولَةٍ فِي الْعالَمِ اسْتَخدَمَتْ نُقوداً وَرَقيَّةً؟

٤ـ ... الْفَرَسَ قادِرٌ عَلَى النَّومِ واقِفاً عَلىٰ أقدامِهِ؟

٥ـ ... أكثَرَ فيتامين C لِلبُرتُقالِ في قِشرِهِ؟

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرجِمِ الْأَحاديثَ النَّبَويَّةَ وَ اكْتُبْ نَوعَ الْأَفعالِ الَّتي تَحتَها خَطٌّ.

١ـ قَلبٌ لَيْسَ فيهِ شَيءٌ مِنَ الْحِكمَةِ، كَبَيتٍ خَرِبٍ[١]، فَتَعَلَّموا وَ عَلِّموا وَ تَفَقَّهوا[٢]، وَ لاتَموتوا[٣] جُهّالاً[٤]؛ فَإنَّ اللهَ لا يَعْذِرُ[٥] عَلَى الْجَهلِ.

.....

.....

٢ـ تَعَلَّموا الْعِلْمَ، وَ تَعَلَّموا لَهُ السَّكينَةَ وَ الْوَقارَ، وَ تَواضَعوا لِمَنْ تَتَعَلَّمونَ مِنْهُ وَ لِمَنْ تُعَلِّمونَهُ.

.....

.....

٣ـ مَثَلُ الْمُؤمِنِ كَمَثَلِ الْعَطّارِ؛ إنْ جالَستَهُ[٦] نَفَعَكَ، وَ إنْ ماشَيْتَهُ[٧] نَفَعَكَ، وَ إنْ شارَكتَهُ نَفَعَكَ.

.....

.....

٤ـ اَلْمُؤمِنُ مَن آمَنَهُ[٨] النّاسُ عَلىٰ دِمائِهِم[٩] وَ أَموالِهِم.

.....

.....

٥ـ لا تَجْتَمِعُ خَصلَتانِ في مُؤمِنٍ: اَلْبُخلُ وَ الْكِذبُ.

.....

.....

١ـ **خَرِب:** ویران
٢ـ **تَفَقَّهوا:** دانش بیاموزید
٣ـ **لا تَموتوا:** نمیرید
٤ـ **جُهّال:** نادانان «مفرد: جاهِل»
٥ـ **لا يَعْذِرُ:** عذر نمی‌پذیرد
٦ـ **إنْ جالَستَهُ:** اگر با او همنشینی کنی
٧ـ **إنْ ماشَيْتَهُ:** اگر با او همراهی کنی
٨ـ **آمَنَهُ النّاسُ:** مردم او را امین بدانند
٩ـ **دماء:** خون‌ها (جان‌ها) «مفرد: دَم»

اَلتَّمْرينُ الْخامِسَ: تَرجِمْ أفعالَ هٰذَا الْجَدوَلِ وَ مَصادِرَها.

اَلْماضي	اَلْمُضارِعُ	اَلْمَصدَرُ	اَلْأَمرُ
أَنتَجَ:	يُنْتِجُ:	إنْتاج:	أَنْتِجْ: .....
شَجَّعَ:	يُشَجِّعُ:	تَشْجيع:	شَجِّعْ: .....
ساعَدَ:	يُساعِدُ:	مُساعَدَة:	ساعِدْ: .....
تَساقَطَ:	يَتَساقَطُ:	تَساقُط:	تَساقَطْ: .....
اِسْتَخْدَمَ:	يَسْتَخْدِمُ:	اِسْتِخْدام:	اِسْتَخْدِمْ: .....
اِنْتَفَعَ:	يَنْتَفِعُ:	اِنْتِفاع:	اِنْتَفِعْ: .....
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمُ:	تَعَلُّم:	تَعَلَّمْ: .....
اِنْكَسَرَ:	يَنْكَسِرُ:	اِنْكِسار:	اِنْكَسِرْ: .....

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الآياتِ وَ اكْتُبْ نَوعَ الأَفعالِ فيها وَ صيَغَها.

١ـ ﴿وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَكُم﴾ البَقَرة: ٢٢

.....

.....

٢ـ ﴿اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذينَ آمَنوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النّورِ﴾ البَقَرة: ٢٥٧

.....

.....

٣ـ ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غافر: ٥٥

.....

.....

٤ـ ﴿وَ بِالْحَقِّ أَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ الإسراء: ١٠٥

.....

.....

٥ـ ﴿وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكمَةَ﴾ آل‌عمران: ١٦٤

.....

.....

٦ـ ﴿قالَ إِنّي أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمونَ﴾ البَقَرة: ٣٠

.....

.....

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَن آياتٍ في كُلِّ مِنها فِعلٌ مِن هٰذِهِ الْأَفعالِ. (في كُلِّ آيَةٍ فِعلٌ واحِدٌ.)

أَرسَلْنا . اِنتَظِروا . اِستَغفِرْ . اِنبَعَثَ . تَفَرَّقَ . تَعاوَنوا . عَلَّمْنا . يُجاهِدونَ

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ

﴿ قُلْ سيروا فِي الْأَرضِ فَانْظُروا كَيفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ العَنكبوت: ٢٠

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد.

اَلدَّرْسُ الْخامِسُ

﴿هٰذا خَلْقُ اللهِ﴾ لقمان: ١١

اَلْغَوّاصونَ الّـذيـنَ ذَهَبـوا إلـىٰ أعمـاقِ الْمُحيـطِ لَيـلاً، شاهَـدوا مِئاتِ الْمَصابيحِ الْمُلَوَّنَةِ الّتي يَنبَعِثُ ضَوؤُها مِنَ الأَسماكِ الْمُضيئَةِ، وَ تُحَوِّلُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضيءٍ يَستَطيعُ فيـهِ الْغَوّاصونَ الْتِقاطَ صُوَرٍ في أضواءِ هٰذِهِ الأَسماكِ.

اِكْتَشَفَ الْعُلَماءُ أَنَّ هٰذِهِ الأَضواءَ تَنبَعِثُ مِن نَوعٍ مِنَ الْبَكتيريا الْمُضيئَةِ الّتي تَعيشُ تَحتَ عُيونِ تِلْكَ الأَسماكِ.

هَل يُـمكِنُ أَن يَستَفيدَ الْبَشَرُ يَوماً مِنْ تِلْكَ الْمُعجِزَةِ الْبَحريّةِ، وَ يَستَعينَ بِـالْبَكتيريا الْمُضيئَةِ لِـإنارَةِ الْمُدُنِ؟

رُبَّـما يَستَطيعُ ذٰلِكَ؛ لِأَنَّـهُ «مَنْ طَلَبَ شَيئاً وَ جَدَّ وَجَدَ.»

إنَّ لِسانَ الْقِطِّ سِلاحٌ طِبّـيٌّ دائِمٌ؛
لِأَنَّـهُ مَملوءٌ بِـغُدَدٍ تُـفْـرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً،
فَـيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَـهُ عِدَّةَ مَرّاتٍ حَتّىٰ يَلْتَئِمَ.

إنَّ بَعضَ الطُّيورِ وَ الْحَيَواناتِ تَعْرِفُ بِـغَريزَتِـها الأَعشابَ الطِّبّيَّـةَ، وَ تَعلَمُ كَيفَ تَستَعمِلُ الْعُشبَ الْمُناسِبَ لِـلْوِقايَـةِ مِنَ الأَمراضِ الْمُختَلِفَةِ.

وَ قَد دَلَّتْ هٰذِهِ الْحَيَواناتُ الإنسانَ عَلَى الْخَواصِّ الطِّبّيَّـةِ لِـكَثيرٍ مِنَ النَّباتاتِ الْبَـرِّيَّـةِ وَ غَيـرِها.

إنَّ أَغلَبَ الْحَيَواناتِ إضافَةً إلَى امْتِلاكِها لِلُغَةٍ خاصَّةٍ بِـها، تَـمْلِكُ لُغَـةً عامَّـةً تَستَطيعُ مِنْ خِلالِـها أَن تَتَفاهَمَ مَعَ بَعضِها؛

فَلِلْغُرابِ صَوتٌ يُحَذِّرُ بِـهِ بَقِيَّـةَ الْحَيَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ سَريعاً عَنْ مِنطَقَةِ الْخَطَرِ، فَـهوَ بِـمَنزِلَـةِ جاسوسٍ مِنْ جَواسيسِ الْغابَـةِ.

لِلْبَطَةِ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِها؛ تَحتَوي زَيتاً خاصّاً تَنشُرُهُ عَلىٰ جِسْمِها، فَلا يَتَأَثَّرُ بِالْماءِ.

تَستَطيعُ الْحِرباءُ أَنْ تُديرَ عَينَيها فِي اتِّجاهاتٍ مُختَلِفَةٍ دونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأسَها، وَ هيَ تَستَطيعُ أَنْ تَرىٰ فِي اتِّجاهَينِ في وَقتٍ واحِدٍ.

لا تَتَحَرَّكُ عَينُ الْبومَةِ؛ فَإِنَّها ثابِتَةٌ، وَلٰكِنَّها تُعَوِّضُ هٰذَا النَّقصَ بِتَحريكِ رَأسِها في كُلِّ جِهَةٍ؛ وَ تَستَطيعُ أَنْ تُديرَ رَأسَها مِئَتَينِ وَ سَبْعينَ دَرَجَةً دونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسمَها.

الْمُعجَم: واژه‌نامه

اِبْتَعَدَ	دور شد «حَتّىٰ تَبْتَعِدَ: تا دور شود»	بوم، بومَة	جغد	سائِل	مایع
اِتّجاه	جهت	تَأَثَّرَ	تحت تأثیر قرار گرفت	ضَوء	نور «جمع: أَضواء»
أَدارَ	چرخاند، اداره کرد «أَنْ تُدیرَ: که بچرخاند»	تَحْتَوي	در بر دارد	ظَلام	تاریکی
أَنْ تَرىٰ	که ببیند	تَحَرَّكَ	حرکت کرد	عَوَّضَ	جبران کرد
اِسْتَفادَ	بهره بُرد «أَنْ یَسْتَفیدَ: که بهره ببرد»	تَنْشُرُ	پخش می‌کند	قِطّ	گربه
إضافَةٌ إلىٰ	افزون بر	جُرْح	زخم	لَعِقَ	لیسید
أَعشاب طِبّیَّة	گیاهان دارویی «مفرد: عُشْب طِبّيّ»	حَرَّكَ	حرکت داد	مُضيء	نورانی
أَفرَزَ	ترشّح کرد	حَوَّلَ	تبدیل کرد	مُطَهِّر	پاک‌کننده
اِلْتَأَمَ	بهبود یافت «حَتّىٰ یَلْتَئِمَ: تا بهبود یابد»	حِرْباء	آفتاب‌پرست	وِقایَة	پیشگیری
اِلتِقاطُ صُوَرٍ	عکس گرفتن	دَلَّ	راهنمایی کرد	مَلَكَ	مالک شد، فرمانروایی کرد
إنارَة	نورانی کردن	دونَ أَن	بی‌آنکه «دونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی‌آنکه حرکت بدهد»	یَسْتَطیعُ	می‌تواند = یَقدِرُ
بَرّيّ	خشکی، زمینی «نَباتاتٌ بَرّيّةٌ: گیاهان صحرایی»	ذَنَب	دُم «جمع: أَذناب»	یَسْتَعینُ بِـ	از ... یاری می‌جوید
بَطّ، بَطَّة	اردک	زَیت	روغن «جمع: زُیوت»	یَنْبَعِثُ	فرستاده می‌شود
بَکتیریا	باکتری	سارَ	حرکت کرد، به راه افتاد		

عَیِّنِ الْجُملَةَ الصَّحیحَةَ وَ غَیرَ الصَّحیحَةِ حَسَبَ الْحَقیقَةِ وَ الْواقِعِ.

١ـ لِلزَّرافَةِ صَوتٌ یُحَذِّرُ الْحَیَواناتِ حَتّىٰ تَبتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ. .....

٢ـ تُحَوِّلُ الْأَسماكُ الْمُضیئَةُ ظَلامَ الْبَحرِ إلىٰ نَهارٍ مُضیءٍ. .....

٣ـ تَستَطیعُ الْحِرباءُ أَنْ تُدیرَ عَینَیها فِي اتِّجاهٍ واحِدٍ فَقَط. .....

٤ـ لِسانُ الْقِطِّ مَملوءٌ بِغُدَدٍ تُفرِزُ سائِلاً مُطَهِّراً. .....

٥ـ لا تَعیشُ حَیَواناتٌ مائیَّةٌ في أَعماقِ الْمُحیطِ. .....

٦ـ یَتَحَرَّكُ رَأسُ الْبومَةِ فِي اتِّجاهٍ واحِدٍ. .....

اِعلَموا

«اَلْجُملَةُ الْفِعليَّةُ» وَ «اَلْجُملَةُ الاِسْميَّةُ»

به جملهٔ «يَغْفِرُ اللّٰهُ الذُّنوبَ.» «جملهٔ فعليّه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده‌است.

الگوی جملهٔ فعلیّه این است:

يَغْفِرُ اللّٰهُ الذُّنوبَ.

فعل فاعل مفعول

دو جملهٔ «اَللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ.» و «اَللّٰهُ غافِرُ الذُّنوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جملهٔ اسمیّه» گفته می‌شود.

الگوی جملهٔ اسمیّه این است:

اَللّٰهُ يَغْفِرُ الذُّنوبَ. — مبتدا خبر مفعول

اَللّٰهُ غافِرُ الذُّنوبِ. — مبتدا خبر مضافٌ‌إليه

به جملهٔ «اَللّٰهُ عالِمٌ.» نیز جملهٔ اسمیّه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است.

«مبتدا» و **«خبر»**، تقریباً همان **«نهاد»** و **«گزاره»** در دستور زبان فارسی‌اند.

«مبتدا»، اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و دربارهٔ آن خبری گفته می‌شود.

«خبر»، بخش دومِ جملهٔ اسمیّه است و دربارهٔ مبتدا گزارشی می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الْفِعليّةَ وَ الْجُمْلَةَ الِاسْميّةَ، ثُمَّ اذْكُرِ الْمَحَلَّ الإعرابيَّ[1] لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱ـ ﴿يَضْرِبُ اللهُ الْأَمثالَ لِلنّاسِ﴾ النّور : ۳۵ — خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند.

۲ـ إضاعَةُ الْفُرصَةِ غُصَّةٌ. أميرُ المؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام — تباه کردنِ فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافٌ‌الیه می‌گیرند و خودشان موصوف و مضاف می‌شوند؛ مثال:

صُدورُ[2] الْأَحرارِ[3] قُبورُ الْأَسرارِ. — سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا (مضافٌ‌الیه) خبر (مضافٌ‌الیه)

يَزرَعُ الْفَلّاحُ الْمُجِدُّ أَشجارَ التُّفّاحِ. — کشاورزِ کوشا درختان سیب می‌کارد.

فعل فاعل (صفت) مفعول (مضافٌ‌الیه)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرجِمِ الْأَحاديثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإعرابيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱ـ اَلْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ، كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَبَ. رَسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله

.....

۲ـ ما قَسَمَ[4] اللهُ لِلْعِبادِ شَيئاً أَفضَلَ مِنَ الْعَقلِ. رَسولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله

.....

۳ـ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إخلاصُ الْعَمَلِ. أميرُ المؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام

.....

۱ـ منظور از «عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإعرابيَّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضافٌ‌الیه، صفت و ... .

۲ـ **صُدور :** سینه‌ها ۳ـ **أحرار:** آزادگان ۴ـ **قَسَمَ وَ قَسَّمَ:** تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(مَعَ سائِقِ سَيّارَةِ الأُجرَة)

اَلسّائِـحُ	سائِقُ سَيّارَةِ الأُجرَةِ
أَيُّهَا السّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذهَبَ إِلَى الْمَدائِنِ.	أَنا في خِدمَتِـكُم. تَفَضَّلـوا.
كَم الْمَسافَـةُ مِن بغدادَ إلىٰ هُناكَ؟	أَظُنُّ الْمَسافَـةَ سَبعَـةً و ثَلاثيـنَ كيلومِتراً. عَجيبٌ؛ لِمَ تَذهَبونَ إِلَى الْمَدائِنِ؟
لِزيارَةِ مَرقَدِ سَلمانَ الْفارِسِيِّ وَ مُشاهَدَةِ طاقِ كِسرىٰ؛ لِماذا تَتَعَجَّبُ؟!	لِأَنَّـهُ لا يَذهَبُ إِلَى الْمَدائِنِ إلّا قَليلٌ مِنَ الزُّوّارِ.
فِي الْبِدايَـةِ تَشَرَّفْـنا بِزيارَةِ الْعَتَباتِ الْمُقَدَّسَةِ فِـي الْمُدُنِ الْأَربَعَـةِ: كَربَلاءَ وَ النَّجَفِ وَ سامَرّاءَ وَ الْكاظِميَّـةِ.	زيارةٌ مَقبولَةٌ لِلْجَميعِ! أَ تَعرِفُ مَن هوَ سَلمانُ الْفارِسِيُّ أَمْ لا؟
نَعَم؛ أَعرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصحابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَصلُهُ مِن إصفَهان.	أَحسَنتَ! وَ هَلْ لَكَ مَعلوماتٌ عَنْ طاقِ كِسرىٰ؟
بِالتَّأكيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصورِ الْمُلوكِ السّاسانِيّينَ قَبلَ الْإِسلامِ. قَد أَنشَدَ[1] شاعِرانِ كَبيرانِ قَصيدَتَـينِ عِندَ مُشاهَدَتِهِما إيوانَ كِسرىٰ: الْبُحتُرِيُّ مِن أَكبَرِ شُعراءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانـيُّ، الشّاعِرُ الْإيرانِيُّ.	ماشاءَاللّٰهُ! بارَكَ اللّٰهُ فيكَ[2]! مَعلوماتُكَ كَثيرَةٌ!

۱ـ قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ۲ـ بارَكَ اللّٰهُ فيكَ: آفرین بر تو

التّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّاليَةَ؟

١ـ طائِـرٌ يَسكُنُ فِـي الْأَماكِنِ الْمَتروكةِ يَـنامُ فِـي النَّهارِ وَ يَخرُجُ فِـي اللَّيلِ. .....

٢ـ عُضوٌ خَلْفَ جِسمِ الْحَيَوانِ يُحَرِّكُـهُ غالِباً لِـطَرْدِ الْحَشَراتِ. .....

٣ـ نَباتاتٌ مُفيدَةٌ لِلْمُعالَجَـةِ نَستَفيدُ مِنـها كَـدَواءٍ. .....

٤ـ طائِرٌ يَعيشُ فِـي الْبَـرِّ وَ الْماءِ. .....

٥ـ عَدَمُ وُجودِ الضَّوءِ. .....

٦ـ نَشـرُ النّورِ. .....

اَلتَّمرينُ الثّاني: عيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَ الْمُتَضادَّةَ.

اِستَطاعَ ..... قَدَرَ	سِلْم ..... حَرب
اِقتَرَبَ ..... اِبتَعَدَ	إحسان ..... إساءَة
فارِغ ..... مَملوء	ظَلام ..... ضياء
أَغلَقَ ..... فَتَحَ	نُفايَة ..... زُبالَة
غَيْم ..... سَحاب	حُجرَة ..... غُرفَة
قَذَفَ ..... رَمىٰ	قَرُبَ ..... بَعُدَ
فَرِح ..... حَزين	مِن فَضلِكَ ..... رَجاءً
غُصَّة ..... حُزْن	جاهِز ..... حاضِر

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: أكتُبِ اسْمَ كُلِّ صورَةٍ في الْفَراغِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

اَلْبَطُّ / اَلْكِلابِ / اَلْغُرابُ / الطّاووسِ / اَلْحِرباءُ / اَلْبَقَرَةُ

١ـ تُعْطي ..... اَلْحَليبَ.

اَلْفاعِلَ: .....

٢ـ يُرْسِلُ ..... أَخبارَ الْغابَةِ.

اَلْمَفعولَ: .....

٣ـ ذَنَبُ ..... جَميلٌ.

اَلْمُضافَ إِلَيهِ: .....

٤ـ ..... ذاتُ عُيونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

اَلصِّفَةَ: .....

٥ـ اَلشُّرطيُّ يَحفَظُ الأَمنَ بِـ .....

اَلْمُبتَدَأَ: .....

٦ـ ..... طائِرٌ جَميلٌ.

اَلْخَبَرَ: .....

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: عيِّنِ الْفاعِلَ وَ الْمَفعولَ مِنَ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١ـ ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكينَتَهُ[١] عَلىٰ رَسولِهِ وَ عَلَى الْمُؤمِنينَ﴾ الفتح: ٢٦

٢ـ ﴿لا أَمْلِكُ لِنَفْسي نَفْعاً وَ لا ضَرّاً[٢] إِلّا ما شاءَ اللهُ﴾ الأعراف: ١٨٨

٣ـ ﴿وَ هُوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوبَةَ عَن عبادِهِ﴾ الشورىٰ: ٢٥

٤ـ ﴿وَ لا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾ الكهف: ٤٩

٥ـ ﴿يُريدُ اللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ[٣]﴾ البقرة: ١٨٥

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَ الْخَبَرَ فِي الْأَحاديثِ التّالِيَةِ.

١ـ اَلنَّدَمُ[٤] عَلَى السُّكوتِ خَيرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلامِ. رَسول اللهِ ﷺ

٢ـ أَكبَرُ الْحُمْقِ[٥] الْإِغراقُ فِي الْمَدحِ وَ الذَّمِّ[٦]. رَسول اللهِ ﷺ

٣ـ سَيِّدُ الْقَومِ خادِمُهُم فِي السَّفَرِ. رَسول اللهِ ﷺ

٤ـ اَلْعِلْمُ صَيدٌ وَ الْكِتابَةُ قَيدٌ[٧]. رَسول اللهِ ﷺ

٥ـ اَلصَّلاةُ مِفتاحُ كُلِّ خَيرٍ. رَسول اللهِ ﷺ

١ـ سَكينَة: آرامش ٢ـ ضَرّ: زيان ٣ـ يُسْر: آسانى ٤ـ نَدَم: پشيمانى ٥ـ حُمْق: نادانى ٦ـ ذَمّ: نكوهش
٧ـ قَيْد: بند

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرجِمِ الْجُمَلَ التّاليَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الإعرابيَّ لِلْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةِ.

(مبتدأ وَ خبر وَ فاعِل وَ مفعول وَ مضافٌ إليه)

١ـ ﴿أَ تَأْمُرونَ النّاسَ بِالْبِرِّ[1] وَ تَنْسَوْنَ أَنفُسَكُم﴾ اَلْبَقَرَة: ٤٤

٢ـ ﴿لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً[2] إلّا وُسْعَها﴾ اَلْبَقَرَة: ٢٨٦

٣ـ خَيرُكُم، خَيرُكُم لِأَهلِهِ وَ أَنَا خَيرُكُم لِأَهْلي. رَسول الله ﷺ

٤ـ حُسنُ الْأَدَبِ يَستُرُ قُبحَ النَّسَبِ. الإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام

٥ـ صَدرُ الْعاقِلِ صُندوقُ سِرِّهِ. الإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام

١ـ بِـرّ: نيکی ٢ـ نَفْساً: کسی

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَن نَصٍّ عِلميٍّ قَصيرٍ حَولَ عَظَمَةِ خَلْقِ اللّٰهِ فِي الْبَرِّ أَوِ الْبَحرِ أَوِ السَّماءِ.

غاباتُ حَرا في «مُحافَظَةِ بوشِهر» و «مُحافَظَةِ هُرمُزجان»

اَلدَّرْسُ السّادِسُ

﴿ قُلْ سيروا فِي الْأَرضِ
فَانْظُروا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذينَ مِنْ قَبلُ ﴾ الروم: ٤٢

بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

اَلدَّرْسُ السَادِسُ

اَلْمَعـالِـمُ الخَـلّابَـةُ

إنَّ إيرانَ مِنَ الدُّوَلِ الجَميلَةِ فِـي الْعالَمِ وَ الْمَشهورَةِ بِـالْكَثيرِ مِنَ الْمَناطِقِ الخَلّابَةِ وَ الْمَعالِمِ التّاريخيّةِ وَ الثّقافيّةِ؛ وَ فيـها صِناعاتٌ يَدَويّةٌ تَجذِبُ الـسّائِحينَ مِنْ كُلِّ الْعالَمِ.

شَهِدَتْ إيرانُ فِـي السَّنَواتِ الْأَخيرَةِ نُـمُوّاً مَلحوظاً فِـي السّياحَةِ، فَـهِيَ تَستَطيعُ أَنْ تَحصُلَ مِنَ السّياحَةِ عَلىٰ ثَروَةٍ عَظيمَةٍ بَعدَ النِّفطِ. يَرىٰ بَعْضُ الـسّائِحينَ إيرانَ بَلَداً مُمتازاً لِـقَضاءِ الْعُطُلاتِ.

قامَتْ مُنَظَّمَـةُ الْيونسكو بِـتَسجيلِ مُدُنٍ وَ مَناطِقَ ثَقافيّـةٍ وَ تاريخيّـةٍ إيرانيّةٍ في قائِـمَـةِ التُّـراثِ الْعالَميّ؛ لِأَنَّـها تَجذِبُ كَثيراً مِنَ الـسّائِحينَ إلَيـها.

مِنَ الآثارِ وَ الْمَعالِمِ التّاريخيّةِ في إيران: مَرقَدُ الْإمامِ الرِّضا ﷺ وَ مَرقَدُ الْفِردَوسيّ في مشهد، وَ مَرقَدُ السَّيِّدَةِ مَعصومَةَ ﷺ بِـمَدينَةِ قُم، و آثارُ برسبوليس وَ مَقْبَرَتا حافِظ وَ سَعديّ في مُحافَظَةِ فارِس، وَ «طاق بُستان» و «كَتيبة بيستون» في مُحافَظَةِ كِرمانشاه، وَ قَلعَةُ «فَلَكِ الْأَفلاك» في خُرَّم آباد، وَ قَلعَةُ الْوالي وَ غاباتُ الْبَلّوطِ في إيـلام،

وَ«حَمّام كَنجعَلي خان» فـي مُحافَظَةِ كِرمان الْمَشهورةِ بِـإنتاجِ الْفُستُقِ وَ السَّجّادِ، وَ شَلّالاتُ شوشتر وَ مَقبَرَةُ النَّبـيّ دانيـال ﷺ في خوزِستان، وَ مَرقَدُ ابْنِ سينا الْعالِمِ الْمَشهورِ فِـي الْعالَمِ، وَ كَهفُ عَليصَدر وَ هوَ مِنْ أَطوَلِ الْكُهوفِ الْمائيّةِ فِـي الْعالَمِ في همدان، وَ الْعِماراتُ الْأَثَريّةُ في إصفهان وَ قَدْ سَجَّلَتْـها مُنَظَّمَةُ الْيونسكو الدُّوَليّةُ في قائِـمَةِ التُّراثِ الْعالَميّ، أَمّا الْمُحافَظاتُ الشَّماليّةُ الثَّلاثُ عَلىٰ شاطِئِ بَحرِ قَزوين (Caspian) فَـهيَ رائِعَةٌ بِـمَناظِرِهَا الْجَميلَةِ، وَ كَأَنَّها قِطعَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَـهيَ مُناسِبَةٌ لِلْبِطاقاتِ الْبَريديّةِ.

لابُدَّ مِن تَأليفِ كِتابٍ عَظيمٍ لِـإحصاءِ مَناطِقِ الْجَذبِ السّياحيِّ في إيران، نَذكُرُ قِسماً آخَرَ مِنـها:

يَزد وَ حَلَويّاتُـها وَ مَناطِقُـهَا الصَّحراويّةُ، و تَبريز وَ سوقُـهَا الْمَشهورَةُ بِـأَنَّـها أَكبَرُ سوقٍ مُسَقَّفَةٍ فِـي الْعالَمِ. وَ بُحَيرَةُ زَريبار في مَريوان، وَ قُبَّةُ سُلطانيّة في زَنجان، وَ مُتحَفُ التُّراثِ الرّيفيِّ قُربَ رَشت، وَ آلافُ الْمَناطِقِ الْأُخرىٰ.

فَـتَنَوُّعُ مَعالِمِ إيران وَ اسْتِقرارُ الْوَضعِ الْأَمنيِّ فيها يُشَجِّعُ الـسّائِحينَ إلَى السَّفَرِ إلَيها لِـرُؤيَةِ جَمالِ آثارِها وَ طَبيعَتِـهَا الْخَلّابَةِ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَثَرِيّ	تاریخی	حَلَوِيّات	شیرینی‌جات	قُبَّة	گنبد
اِحتِواء	دربرگرفتن	خَلّاب	جذّاب «مَعالِمُ إيرانَ الْخَلّابَةُ: آثار جذّابِ ایران»	قَضاءُ الْعُطُلاتِ	گذراندن تعطیلات
إحصاء	شمارش	سَجّاد	فرش	كَهف	غار «جمع: کُهوف»
أَطوَل	بلندترین	سياحَة	جهانگردی، گردشگری	لابُدَّ مِن	ناگزیر
إنتاج	تولید	شاطِئ	ساحل «جمع: شَواطِئ»	مَعالِم	آثار
بُحَيرَة	دریاچه	صَحراوِيّة	کویری	مَلحوظ	قابل ملاحظه
بَريد	پست «بِطاقَة بَريدِيَّة: کارت پستال»	رائِع	جالب	مَناطِقُ الْجَذبِ السِّياحِيّ	مناطق دارای جاذبهٔ جهانگردی
تُراث	میراث	ريفِيّ	روستایی	نِفْط	نفت
تَسجيل	ثبت کردن	عُطْلَة	تعطیلی	وَقَعَ	واقع شد، اتّفاق افتاد، افتاد (مضارع: يَقَعُ)
ثَقافِيّة	فرهنگی	عِمارَة	ساختمان		
جَذَبَ	جذب کرد	فُستُق	پسته		
حَصَلَ عَلىٰ	به دست آورد	قائِمَة	لیست	يَدَوِيّة	دستی

اِبحَثْ في نَصِّ الدَّرسِ عَن جَوابٍ قَصيرٍ لِهٰذِهِ الْأَسئِلَةِ.

١ـ مَا اسْمُ الْكَهفِ الَّذي هوَ مِنْ أَطوَلِ الْكُهوفِ الْمائِيَّةِ فِي الْعالَمِ؟ .....

٢ـ مِمَّ[1] تَستَطيعُ إيرانُ أَن تَحصُلَ عَلىٰ ثَروَةٍ بَعدَ النِّفطِ؟ .....

٣ـ أُذكُرْ عِمارَةً مِنَ الْعِماراتِ الْأَثَريَّةِ في مَدينَةِ إصفهان. .....

٤ـ أَيُّ صِناعَةٍ إيرانيَّةٍ تَجذِبُ السّائِحينَ مِن كُلِّ الْعالَمِ؟ .....

٥ـ أَينَ تَقَعُ[2] قَلعَةُ الْوالي؟ .....

١ـ مِمَّ = مِنْ + ما: از چه ٢ـ تَقَعُ: واقع است

اِعلَموا

إعرابُ أجزاءِ الْجُملَةِ الاِسْميَّةِ وَ الْفِعليَّةِ

«اِعراب» به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارزِ زبان عربی است.

کلمات از نظر اعراب دو نوع‌اند: مُعْرَب و مَبنی

علامت حرف آخر بیشتر اسم‌ها با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند که به آنها «مُعرَب» گفته می‌شود؛ بیشتر اسم‌ها معرب‌اند؛ مانند «اَللّٰه» در جمله‌های زیر:

﴿بِسمِ اللّٰهِ الـرَّحمٰنِ الـرَّحیمِ﴾

﴿وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ ما في قُلوبِكُم﴾ اَلْأحزاب: ٥١

﴿وَ اسْتَغفِروا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفورٌ رَحيمٌ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٩٩

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرفِ آخرشان ثابت می‌ماند که «مَبنی» نامیده می‌شوند؛ مانند:

ضمایر (أَنتمْ، كُمْ، ...)؛

اسم‌های اشاره (هٰذا، ذٰلِكَ، ...)؛

کلمات پرسشی (أَينَ، مَنْ، ...).

اِعراب رفع و علامت آن «ـُ، ـٌ، ونَ در جمع مذکّر و انِ در مثنّی» است؛

مانند اَلْکاتِبُ، کاتِبٌ، اَلْکاتِبونَ، اَلْکاتِبانِ

اِعراب نصب[1] و علامت آن «ـَ، ـً، ـینَ در جمع مذکّر و ـَینِ در مثنّی» است؛

مانند اَلْکاتِبَ، کاتِباً، اَلْکاتِبینَ، اَلْکاتِبَینِ

اِعراب جرّ و علامت آن «ـِ، ـٍ، ـینَ در جمع مذکّر و ـَینِ در مثنّی» است؛

مانند اَلْکاتِبِ، کاتِبٍ، اَلْکاتِبینَ، اَلْکاتِبَینِ

کلمهٔ دارای اِعراب رفع را «مرفوع»؛

دارای اِعراب نصب را «منصوب»؛

و دارای اِعراب جَرّ را «مجرور» می‌نامند.

حالت‌های اِعراب اسم

	رفع	نصب	جر
مفرد	ـُ ـٌ	ـَ ـً	ـِ ـٍ
مثنّی	انِ	ـَینِ	ـَینِ
جمع	ونَ	ـینَ	ـینَ

۱ــ اِعراب نصب در کلمه‌هایی مانند «کاتباً» به‌صورت «کاتبًا» نیز نوشته می‌شود.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنْ إعرابَ الْأَسماءِ الْمُلَوَّنَةِ الْمرفوعَةِ وَ الْمَنصوبَةِ وَ الْمَجرورَةِ.

١ـ قَرَأَ الطّالِبُ الْمُجِدُّ قَصيدَةً رائِعَةً.

٢ـ لا تَكتُبْ شَيئاً عَلَى الآثارِ التّاريخيّةِ.

٣ـ رَسَمَ الأَولادُ صورةً جميلةً عَلىٰ رَمْلِ[1] السّاحِلِ.

با نقش‌های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با اِعراب این نقش‌ها آشنا شوید. فاعل، مبتدا و خبر، مرفوع‌اند و مفعول منصوب است (البتّه هنگامی‌که یک اسم ظاهر باشند).

﴿وَ لَمّا رَأَى الْمُـؤمِنـونَ الْأَحزابَ قالوا هذا مـا وَعَدَنَـا اللّهُ﴾ الأحزاب: ٢٢

فاعل و مرفوع به واو — مفعول و منصوب به فتحه — فاعل و مرفوع به ضمّه

ثَـمَـرَةُ الْـعِـلْـمِ إخـلاصُ الْـعَـمَـلِ. أميرالمؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام

مبتدا و مرفوع به ضمّه — خبر و مرفوع به ضمّه

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أعرِبِ[2] الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١ـ مُديرُ الْمَدرَسَةِ واقِفٌ أمامَ الإصْطِفافِ الصَّباحيِّ.

.....

٢ـ اَللَّونُ الْبَنَفسَجيُّ لِغُرفَةِ النَّومِ مُهَدِّئُ الأعصابِ.

.....

٣ـ لا يُصَدِّقُ الْعاقِلُ قَولَ الّذي يَكذِبُ كَثيراً.

.....

١ـ رَمْل: ماسه ٢ـ منظور از «أعرِبْ» ذکر محلّ اعرابی و علامت آن است؛ مانند: دو مثال بالا

إعرابُ الصِّفَةِ وَ الْمُضافِ‌إلَيهِ

با صفت و مضافٌ‌الیه در پایهٔ نهم آشنا شدید. صفت در اِعراب، تابع (پیرو) موصوفِ خودش است و اِعراب مضافٌ‌الیه جرّ است.

(مضافٌ‌الیه مجرور است؛ یعنی دارای علامت ـِ ، ـٍ ، ـِنَ یا ـِنِ است).

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول می‌توانند بعد از خودشان صفت یا مضافٌ‌الیه داشته باشند؛ مثال:

۱ـ اَلـلّـــونُ الْأَبـــيَـــضُ لَـــونُ الْهُـــدوءِ.

مبتدا و مرفوع به ضمّه | صفت و مرفوع به ضمّه | خبر و مرفوع به ضمّه | مضافٌ‌الیه و مجرور به کسره

۲ـ فَحَصَ الطَّبيبُ أَسـنـانَ الْـوَلَـدِ الصَّغـيـرِ.

فعل | فاعل و مرفوع | مفعول و منصوب | مضافٌ‌الیه و مجرور | صفت و مجرور

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الصِّفَةَ وَ الْمُضافَ‌إلَيهِ، ثُمَّ اذْكُرْ إعرابَهُما.

۱ـ رِضَا اللهِ فِي رِضَا الْوالِدَينِ. رَسولُ‌اللهِ ﷺ

۲ـ سُكوتُ اللِّسانِ سَلامَةُ الْإِنسانِ. اَميرُ الْمؤمنين عليٌّ عليه‌السلام

۳ـ يَكذِبُ الْإنسانُ الضَّعيفُ وَ يَصدُقُ الْإنسانُ الْقَويُّ.

٤ـ اَلطُّلّابُ الْمُؤَدَّبونَ مُحتَرَمونَ عِندَ الْمُعَلِّمينَ.

٥ـ اَلشَّعبُ الْعالِمُ شَعبٌ ناجِحٌ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(فِـي الصَّيدَليّـةِ[1])

اَلحاجُّ	اَلـصَّيدَلـيُّ[2]
عَفواً، ما عِندي وَصفَـةٌ وَ أُريدُ هٰذِهِ الأَدويَةَ[4] المَكتوبَةَ عَلَى الوَرَقَـةِ.	أَعطِني[3] الوَرَقَةَ: مِحرارٌ[5]، حُبوبٌ مُسَكِّنَةٌ لِلصُّداعِ، حُبوبٌ مُهَدِّئَةٌ، كَبسول أمبيسيلين، قُطنٌ[6] طِبّـيٌّ، مَرهَمٌ[7] لِـحَسّاسيَّةِ الجِلدِ[8] ... لا بَأسَ، لٰكِنْ لا أُعطيـكَ أمبيسيلين.
لِماذا، أَ ما عِندَكُم؟	لا؛ عِندَنا، وَلٰكِنْ بَيعُـها بِدونِ وَصفَةٍ غَيرُ مَسموحٍ.
شُكراً جَزيلاً، يا حَضرَةَ الصَّيدَلـيّ.	لِـمَنْ تَشتَري هٰذِهِ الأَدويَةَ؟
أَشتَريـها لِـزُمَلائـي فِي القافِلَةِ.	اَلشِّفاءُ مِنَ اللّٰهِ.

۱ـ صَيدَليّة: داروخانه ۲ـ صَيدَليّ: داروخانه‌دار ۳ـ أعطِني: به من بده ٤ـ أَدْوِيَة: داروها «مفرد: دَواء»
٥ـ مِحْرار: دماسنج ٦ـ قُطْن: پنبه ۷ـ مَرهَم: پماد ۸ـ جِلد: پوست

التّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّل: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِماتِ الْجَديدَةِ لِلدَّرسِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

١ـ آلَـةٌ لِـلاطِّلاعِ عَلىٰ دَرَجَـةِ حَرارَةِ الْجِسمِ وَ الْجَوِّ. .....

٢ـ يَومُ الِاسْتِراحَةِ لِـلْمُوَظَّفينَ وَ الْعُمّالِ وَالطُّلّابِ. .....

٣ـ مِنطَقَةٌ بَرّيَّـةٌ بِـجِوارِ الْبِحارِ وَ الْمُحيطاتِ. .....

٤ـ إدارَةٌ لِـتَسليمِ الرَّسائِلِ وَ اسْتِلامِـها. .....

٥ـ نَباتٌ يُعطي ثَـمَراً أَبيَضَ اللَّونِ. .....

٦ـ مَكانٌ لِـبَيعِ الْأَدويَـةِ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِـي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمَتانِ زائِدَتانِ»

تُراثٌ / قُبَّـةِ / جِلْديٌّ / رائِعَـةً / السّياحيّ / الرّيفِ / الْحَلَويّاتُ

١ـ كانَ لِـصَديقي[1] مَرَضٌ ..... فَـذَهَبَ إِلَى الْـمُستَشـفَى.

٢ـ قَرَأتُ قَصيدَةً ..... لِـأَميرِ الـشُّعَراءِ أَحمَد شَوقـيّ.

٣ـ جَلَسْنا تَحتَ ..... شاه شِراغ ﷺ في مَدينَـةِ شيراز.

٤ـ إنَّ كُردِستان مِنْ مَناطِقِ الْـجَذبِ ..... في إيران.

٥ـ اَلْـعَـيـشُ فِـي ..... جَـمـيـلٌ جِدّاً.

١ـ كانَ لِـ : داشت

اَلتَّمْرينُ الثّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

١ـ رَأَينا ـــــ مِن أَمريكا الْوُسطىٰ فِي الْمُتحَفِ. سائِحانِ سائِحَينِ

٢ـ ساعَدَتِ ـــــ الْمَرأَةَ الَّتي تَصادَمَتْ بِالسَّيّارَةِ. الْمُمَرِّضَتانِ الْمُمَرِّضَتَينِ

٣ـ حُزْنُ ـــــ في قُلوبِهِم لا في وُجوهِهِم. الْمُؤمِنونَ الْمُؤمِنينَ

٤ـ ـــــ وَقَفا في بِدايَةِ السّاحَةِ الْأُولىٰ. اَلشُّرطِيّينِ اَلشُّرطِيّانِ

٥ـ ـــــ حاضِرونَ في مِهرَجانِ الْمَدرَسَةِ. اَلْمُعَلِّمونَ اَلْمُعَلِّمينَ

٦ـ نَزَلَ ـــــ مِن طائِراتِهِمُ الْحَربِيَّةِ. الطَّيّارونَ الطَّيّارينَ

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُعرَبَةَ.

١ـ سَعيدٌ ○ أَنَا ○ هوَ ○ كُمْ ○

٢ـ هٰذا ○ هٰؤلاءِ ○ اَللّٰهُ ○ ذٰلِكَ ○

٣ـ هِيَ ○ أَنتِ ○ نَحنُ ○ صَحيفَةٌ ○

٤ـ بَريدٌ ○ أُولٰئِكَ ○ تِلْكَ ○ هٰذِهِ ○

٥ـ هَلْ ○ فُسْتُق ○ أَينَ ○ مَتىٰ ○

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: أَعْرِبِ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١ـ ﴿هَلْ جَزاءُ الْـإِحْسانِ إِلَّا الْـإِحْسانُ﴾ الرّحمٰن: ٦٠

٢ـ خَـيـرُ الـنّـاسِ مَـنْ نَـفَـعَ الـنّـاسَ. رَسولُ اللّٰهِ ﷺ

٣ـ جَمالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُـهُ الْعَمَلُ بِـهِ. اَميرُ الْمؤمنين عليٌّ عليه السلام

٤ـ اَلدَّهرُ يَومانِ؛ يَومٌ لَكَ وَ يَومٌ عَلَيكَ. اَميرُ الْمؤمنين عليٌّ عليه السلام

٥ـ اِسْتَخْرَجَ الْفَلّاحونَ ماءً مِن بِئرِ الْقَريَةِ.

٦ـ اَلْعَقْلُ السَّليمُ فِي الْجِسْمِ السَّليمِ.

اَلدَّرْسُ السّابِعُ

﴿هوَ أَنشَأَكُم مِنَ الْأَرضِ وَ اسْتَعْمَرَكُم فيها﴾ هود: ٦١

او شما را از زمین پدیدآورد و خواستار آباد کردنِ آن از شما شد.

اَلدَّرْسُ السَابِعُ

صِناعَةُ النَفطِ

كَيفَ نَحصُلُ عَلَى النِّفطِ؟

يَستَخرِجُ الإنسانُ النِّفطَ مِنْ باطِنِ الأَرضِ؛ وَ هٰذَا الاِستِخراجُ في بَعضِ الأَوقاتِ يَستَغرِقُ وَقتاً طَويلاً، لِأَنَّ الحَفرَ يَكونُ في طَبَقاتِ الصُّخورِ.

في إيران ثَرَواتٌ كَثيرَةٌ في باطِنِ الأَرضِ؛ بِلادُنا غَنِيَّةٌ بِالنِّفطِ وَ الغازِ وَ هيَ تُصَدِّرُ قِسماً مِنهُما إلَى البُلدانِ الصِّناعِيَّةِ.

عَرَفَ الإنسانُ النِّفطَ مِن قَديمِ الزَّمانِ وَ كانَ يَجمَعُهُ مِن سَطحِ الأَرضِ وَ يَستَفيدُ مِنهُ كَوَقودٍ وَ لِمُعالَجَةِ الأَمراضِ الجِلدِيَّةِ.

يَحفِرُ العُمّالُ بِئراً وَ يَضَعونَ أُنبوباً فيها، فَيَصعَدُ النِّفطُ بِواسِطَةِ الأُنبوبِ، وَ يُفتَحُ وَ يُغلَقُ الأُنبوبُ بِحَنَفِيّاتٍ.

نَقلُ النِّفطِ عَبرَ الأَنابيبِ أَقَلُّ خَطَراً وَ نَفَقَةً مِن نَقلِهِ بِناقِلاتِ النِّفطِ؛ وَ لِتَسهيلِ نَقلِ النِّفطِ بِواسِطَةِ الأَنابيبِ عَبرَ المُنحَدَراتِ، تُستَخدَمُ آلاتٌ لِتَقليلِ الضَّغطِ حَتّىٰ تَبقَى الأَنابيبُ سالِمَةً.

لِإيران تَجارِبُ كَثيرَةٌ في صِناعَةِ نَقلِ النِّفطِ عَبرَ الأَنابيبِ وَ هيَ مِنْ

أَكبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفطِ وَ أَنجَحِها في مَدِّ خُطوطِ الأَنابيبِ وَ صيانَتِها مِنْ أَماكِنِ الإنتاجِ إلىٰ أَماكِنِ الاِسْتِهلاكِ.

عَلَى امْتِدادِ الأَنابيبِ توجَدُ أَعمِدَةُ اتِّصالاتٍ كَمَحَطّاتِ إنذارٍ، وَ لَوحاتٌ تَحذيريَّةٌ بِاللَّونِ الأَصفَرِ تُحَذِّرُ الْمُواطِنينَ مِنْ حَفْرِ الأَرضِ لِبِناءِ عِمارَةٍ أَوْ لِلزِّراعَةِ؛ وَ يَجِبُ عَلىٰ كُلِّ مُواطِنٍ صيانَةُ هٰذِهِ الأَنابيبِ وَ الاِتِّصالُ بِالشَّرِكَةِ عِندَ مُشاهَدَةِ الْخَطَرِ.

نَحصُلُ مِنَ النَّفطِ عَلىٰ مُشتَقّاتٍ كَثيرَةٍ كَالْبِنزينِ وَ الزَّيوتِ؛ وَ لِلنَّفطِ اسْتِعمالٌ آخَرُ فِي الصِّناعَةِ، فَيُصنَعُ مِنهُ الْمَطّاطُ وَ الْعُطورُ وَ الأَدويَةُ وَ مُبيداتُ الْحَشَراتِ، وَ مَوادُّ التَّجميلِ وَ مَعجونُ الأَسنانِ وَ السَّمادُ الْكيمياويُّ وَ غَيرُها.

كَيفَ يُنقَلُ النَّفطُ وَ إلىٰ أَينَ؟

يُنْقَلُ النَّفطُ مِنَ الآبارِ أَوِ الْمَوانِئِ إلَى الْمَصافي عَبْرَ الأَنابيبِ.

ثُمَّ تَنْقُلُ النّاقِلاتُ مُشتَقّاتِ النَّفطِ مِنَ الْمَصافي إلىٰ مَحَطّاتِ الْوَقودِ فِي الْبِلادِ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

آبار	چاه‌ها «مفرد: بِئر»	بِناء	ساختن، ساختمان	مُصَدِّرَة	صادرکننده
اِتِّصالات	مخابرات	تَحذيريَّة	هُشدار آمیز	مَطّاط	پلاستیک، کائوچو
اِتِّصال	تماس گرفتن	سَماد	کود	مُنحَدَر	سرازیری
اِستَعمَرَ	خواستار آبادکردن شد	صَدَّرَ	صادر کرد	مَوادُّ التَّجميلِ	موادّ آرایشی
اِستَغرَقَ وَقتاً طَويلاً	وقتی طولانی گرفت	صُخور	صخره‌ها	مَوانِئ	بندرها «مفرد: میناء»
اِستِهلاك	مصرف	صيانَة	نگهداری، تعمیر	ناقِلاتُ النِّفطِ	نفتکش‌ها
أَقَلُّ خَطَراً	کم‌خطرتر، کم‌خطرترین	عَبْرَ	از راهِ	وَقود	سوخت (موادّ سوختی)
أُنبوب	لوله «جمع: أنابيب»	غاز	گاز	يَجِبُ	واجب است، باید
أَنجَح	موفق‌تر، موفق‌ترین	مُبيدَةُ الْحَشَراتِ	حشره‌کش	يَضَعونَ	قرار می‌دهند «وَضَع: قرار داد/ يَضَعُ: قرار می‌دهد»
إنذار	هُشدار	مَحَطَّة	ایستگاه	يُفتَحُ	باز می‌شود
أَنشَأَ	پدیدآورد، آفرید	مَدُّ خُطوطِ الأَنابيبِ	کشیدنِ خطوط لوله	يُغلَقُ	بسته می‌شود
بُلدان	کشورها «مفرد: بَلَد»	مَصافي	پالایشگاه‌ها «مفرد: مَصفیٰ»	يُنقَلُ	منتقل می‌شود

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ـ لِبلادِنا تَجارِبُ كَثيرَةٌ في صِناعَةِ نَقلِ النِّفطِ عَبْرَ الْأَنابيبِ. .....

٢ـ يَستَفيدُ الْإنسانُ مِنَ النِّفطِ في صِناعَةِ مَوادِّ التَّجميلِ. .....

٣ـ عَلَى امْتِدادِ الْأَنابيبِ، لا توجَدُ أعمِدَةُ اتِّصالاتٍ. .....

٤ـ يُنقَلُ النِّفطُ مِنَ الْبِئرِ إلىٰ ميناءِ التَّصديرِ. .....

٥ـ نَقلُ النِّفطِ عَبْرَ الْأَنابيبِ، أَكثَرُ خَطَراً. .....

اِعلَموا

اَلفِعلُ المَجهولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردنِ فعل، از مشتقّات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زنند: زده می‌شود دید: دیده شد می‌بینند: دیده می‌شود

در جملهٔ دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جملهٔ دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جملهٔ «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جملهٔ «در گشوده شد.» فاعل نامشخّص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(غَسَلَ: شُست ⇦ غُسِلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ⇦ خُلِقَ: آفریده شد)

(یَغسِلُ: می‌شوید ⇦ یُغسَلُ: شسته می‌شود/یَخلُقُ: می‌آفریند ⇦ یُخلَقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدنِ فعل، حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

کَتَبَ: نوشت	کُتِبَ: نوشته شد	یَکْتُبُ: می‌نویسد	یُکْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	یَضْرِبُ: می‌زند	یُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَّفَ: شناساند	عُرِّفَ: شناسانده شد	یُعَرِّفُ: می‌شناساند	یُعَرَّفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: فرو فرستاد	أُنْزِلَ: فرو فرستاده شد	یُنْزِلُ: فرو می‌فرستد	یُنْزَلُ: فرو فرستاده می‌شود
اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اُسْتُخْدِمَ: به کار گرفته شد	یَسْتَخْدِمُ: به‌کار می‌گیرد	یُسْتَخْدَمُ: به‌کار گرفته می‌شود

تفاوتِ حرکاتِ فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل[1]» می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل، مرفوع است؛ فقط فعل‌های متعدّی، مجهول می‌شوند.

﴿... سَتُكْتَبُ شَهادَتُهُم وَيُسْأَلونَ﴾ الزُّخرُف: ۱۹

نایب فاعل و مرفوع

...گواهیِ آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.

﴿يُعرَفُ الْمُجرِمونَ بِسيماهُم﴾ الرَّحمٰن: ۴۱

نایب فاعل و مرفوع به واو

تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

ما عُمِّرَتِ الْبُلدانُ بِمِثلِ الْعَدلِ. الإمامُ عليٌّ عليه‌السلام

نایب فاعل و مرفوع به ضمّه

با هیچ چیز مانند عدل، شهرها آباد نشده است.

يُفْتَحُ بابُ صالَةِ الامْتِحانِ لِلطُّلّابِ.

نایب فاعل و مرفوع

درِ سالنِ امتحان برای دانش‌آموزان گشوده می‌شود.

۱ــ نایب فاعل همانند فاعل فقط به صورت یک اسم ظاهر در کتاب تدریس شده است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَكْمِلْ[1] تَرجَمَةَ العِباراتِ التّالِيَةِ، ثُمَّ أَعرِبِ الكَلِماتِ المُلَوَّنَةَ.

١ـ ﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذي أُنْزِلَ فيهِ الْقُرآنُ﴾ البَقَرَة: ١٨٥

ماهِ رمضان که در آن قرآن ..... .

٢ـ ﴿وَ إذا قُرِئَ الْقُرآنُ فَاسْتَمِعوا[2] لَهُ﴾ الأعراف: ٢٠٤

و هرگاه قرآن ..... به آن گوش فرا دارید.

٣ـ ما عُبِدَ اللهُ بِشَيءٍ أَفضَلَ مِنْ أَداءِ حَقِّ الْمُؤمِنِ. الإمامُ الصّادِقُ عليه السلام

خداوند به چیزی برتر از به‌جای آوردنِ حقّ مؤمن ..... .

٤ـ تُعْرَفُ الأَشياءُ بِأَضدادِها.

چیزها به کمکِ متضادهایشان ..... .

٥ـ أَغْلَقَ السّائِقُ بابَ حافِلَةِ الْمَدرَسَةِ.

راننده درِ اتوبوسِ مدرسه را ..... .

٦ـ طَبَخَتْ والِدَةُ سَعيدٍ طَعاماً لَذيذاً.

مادرِ سعید، خوراکِ خوشمزه‌ای ..... .

١ـ أَكْمِلْ: کامل کن ٢ـ اِسْتَمِعوا: گوش فرا دهید

در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(مَعَ مَسؤولِ اِسْتِقبالِ[1] الْفُندُقِ)

اَلسّائِحُ	مَسؤولُ الإسْتِقبالِ
رَجاءً، أعطِني مِفتاحَ غُرفَتي.	ما هوَ رَقَمُ غُرفَتِكَ؟
مِئَتانِ وَ عِشرونَ.	تَفَضَّلْ.
عَفواً، لَيسَ هٰذا مِفتاحَ غُرفَتي.	أعتَذِرُ مِنكَ؛ أعطَيتُكَ ثَلاثَـمِئَةٍ وَ ثَلاثينَ.
لا بَأسَ، يا حَبيبي. ما هيَ ساعَةُ دَوامِـكَ[2]؟	مِنَ السّادِسَةِ صَباحاً إلَى الثّانِيَةِ بَعدَ الظُّهرِ؛ ثُمَّ يَأتي زَميلي بَعدي.
مَتىٰ مَواعِدُ[3] الْفُطورِ وَ الْغَداءِ وَ الْعَشاءِ؟	اَلْفُطورُ مِنَ السّابِعَةِ وَ النِّصفِ حَتّىٰ[4] التّاسِعَةِ إلّا رُبعاً؛ اَلْغَداءُ مِنَ الثّانِيَةَ عَشْرَةَ حَتّى الثّانِيَةِ وَ الرُّبعِ؛ اَلْعَشاءُ مِنَ السّابِعَةِ حَتّى التّاسِعَةِ إلّا رُبعاً.
وَ ما هوَ طَعامُ الْفُطورِ؟	شايٌ وَ خُبزٌ وَ جُبنَةٌ[5] وَ زُبدَةٌ[6] وَ حَليبٌ وَ مُرَبّى الْمِشمِشِ[7].
وَ ما هوَ طَعامُ الْغَداءِ؟	رُزٌّ مَعَ دَجاجٍ[8].
وَ ما هوَ طَعامُ الْعَشاءِ؟	رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ[9] باذِنجانٍ.
أشكُرُكَ.	لا شُكرَ عَلَى الْواجِبِ.

۱ــ **مَسْؤولُ الإسْتِقبالِ:** مسئول پذیرش
۲ــ **دَوام:** ساعت کار
۳ــ **مَواعِد:** وقت‌ها
٤ــ **حَتّىٰ:** تا
٥ــ **جُبْنَة:** پنیر
٦ــ **زُبْدَة:** کَره
۷ــ **مُرَبّى الْمِشمِش:** مربّای زردآلو
۸ــ **دَجاج:** مرغ
۹ــ **مَرَق:** خورشت

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّل: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِماتِ الْمُعجَمِ، تُناسِبُ التَّوضيحاتِ التّالِيَةَ؟

١ـ مَكانٌ عَلىٰ ساحِلِ الْبَحرِ تُشاهَدُ السُّفُنُ[1] إلىٰ جَنبِهِ. .....

٢ـ حُفرَةٌ عَميقَةٌ يُستَخرَجُ الْماءُ أَوِ النِّفطُ مِنها. .....

٣ـ مادَّةٌ كَالْبِنزينِ وَ النِّفطِ وَ الْغازِ. .....

٤ـ اَلِاسْتِعمالُ وَ الِاسْتِفادَةُ. .....

٥ـ اَلْحِفاظُ عَلَى الْأَشياءِ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً مِنَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ. «كَلِمتانِ زائِدَتانِ»

اِستِهلاكٌ / سَمادٌ / سائِلٌ / تَنقُلُ / تَستَغرِقُ / سُفُنٌ / الْمَحَطَّةِ

١ـ وَقَفَتِ الْحافِلَةُ في ..... حَتّىٰ يَذهَبَ الْمُسافِرونَ إلىٰ دَوراتِ الْمياهِ.

٢ـ كَم ساعَـةً ..... السَّفْرَةُ مِنْ مَكَّـةَ إلَى الْمَدينَـةِ الْمُنَوَّرَةِ؟

٣ـ السَّيّارَةُ ..... أَخشاباً مِنَ الْغابَـةِ إلىٰ مَصنَعِ الْـوَرَقِ.

٤ـ صُنِـعَ جِهازٌ[2] لِتَقليلِ ..... الْكَهرَباءِ فِـي الْحاسوبِ.

٥ـ اَلنِّفطُ ..... أَسوَدُ تُصنَعُ أَشياءُ كَثيرَةٌ مِنهُ.

١ـ **سُفُن:** کشتی‌ها «مفرد: سَفينَة» ٢ـ **جِهاز:** دستگاه

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: ضَعْ في الْفَراغِ فِعلاً مُناسِباً.

١ـ اَللّوحاتُ التّحذيريّـةُ ..... الْمُواطِنينَ مِنْ حَفْرِ الأَرضِ. يُحَذِّرُ / تُحَذِّرُ

٢ـ ..... صَديقي صورَةً خَلّابَـةً عَلىٰ جِدارِ الْمَدرَسَةِ. يَرْسُمُ / يُـرْسَمُ

٣ـ ..... صَوتٌ قَويٌّ مِن بَعيدٍ، فَـخافَ الْجَميعُ. سَمِـعَ / سُمِـعَ

٤ـ ..... النِّفطُ عَبْرَ النّاقِلاتِ إلَى الْمَصافِـي. يَنْقُلُ / يُنْقَلُ

٥ـ ..... الطَّبّاخُ طَعاماً طَيِّباً فِـي الْمَطعَمِ. يَطْبُخُ / يُطْبَخُ

٦ـ ..... حَلَويّاتٌ لَذيذَةٌ في مَدينَةِ يَزد. تُصْنَعُ / يَصْنَعُ

اَلتَّمرينُ الرّابِعُ: أكتُبْ مُفرَدَ الأَسماءِ التّاليَةِ، مُستَعيناً بِـمُعجَمِ الدَّرسِ.

آبار: .....

صُخور: .....

مَصافـي: .....

أَدويَة: .....

خُطوط: .....

مَواعِد: .....

مَوانِئ: .....

سُفُن: .....

مَوادّ: .....

دُوَل: .....

أَنابيب: .....

بُلْدان: .....

اَلتَّمْرينُ الخامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتي لا تُناسِبُ الْكَلِماتِ الْأُخرَى فِي الْمَعنىٰ مَعَ بَيانِ السَّبَبِ.

١ـ وَقود ☐ غـــاز ☐ نِفْـط ☐ حَرْب ☐

٢ـ ناقِلَـة ☐ ثامِنَـة ☐ طائِـرَة ☐ حافِلَة ☐

٣ـ سَمـاد ☐ مَحَطَّة ☐ ساحَـة ☐ مَطـار ☐

٤ـ زُبْـدَة ☐ جُبْنَـة ☐ تَقاعُـد ☐ حَليب ☐

٥ـ دَجاجَة ☐ حَمامَة ☐ بـومَـة ☐ نَفَقَـة ☐

٦ـ أَحْـمَـر ☐ أَحْسَـن ☐ أَزْرَق ☐ أَصْفَـر ☐

٧ـ مَوانِئ ☐ أُنبوب ☐ بُلْدان ☐ مُدُن ☐

٨ـ صُخور ☐ كُهوف ☐ إنذار ☐ آبار ☐

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

أُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَديثاً أَو شِعراً أَو كَلاماً جَميلاً مُرتَبِطاً بِمَفهومِ الدّرسِ.

(لِلْإشارَةِ إلَى النِّعَمِ الْإلهيَّةِ)

مَنجَمُ الْفَحْمِ[1] في مُحافَظَةِ كرمان

١ــ مَنجَمُ الْفَحْم: معدن زغال‌سنگ

اَلدَّرْسُ الثّامِنُ

أَنتَ الَّذي فِي السَّماءِ عَظَمَتُكَ، وَ فِي الْأَرضِ قُدْرَتُكَ، وَ فِي الْبِحارِ عَجائِبُكَ. اَميرُ الْمُؤمِنينَ عَليٌّ عليه السلام

تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاهاست.

اَلدَّرْسُ الثّامِنُ

يا مَنْ فِي الْبِحارِ عَجائِبُهُ مِن دُعاءِ الْجَوشَنِ الْكَبيرِ

يُشاهِدُ أَعضاءُ الْأُسرَةِ فِلْماً رائِعاً عَنِ الدُّلفينِ الَّذي أَنقَذَ إِنساناً مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشّاطِئِ.

حامِدٌ: لا أُصَدِّقُ؛ هذا أَمرٌ عَجيبٌ. يُحَيِّرُني جِدّاً.

الْأَبُ: يا وَلَدي، لَيْسَ عَجيباً، لِأَنَّ الدُّلفينَ صَديقُ الْإِنسانِ فِي الْبِحارِ.

صادِقٌ: تَصديقُهُ صَعبٌ! يا أَبي، عَرِّفْنا عَلىٰ هٰذَا الصَّديقِ.

اَلْأَبُ: لَهُ ذاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفوقُ سَمْعَ الْإِنسانِ عَشْرَ مَرّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفَي وَزنِ الْإِنسانِ تَقريباً، وَ هوَ مِنَ الْحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها.

نورا: إِنَّهُ حَيَوانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُساعَدَةَ الْإِنسانِ! أَ لَيْسَ كَذٰلِكَ؟

اَلْأَبُ: بَلىٰ؛ بِالتَّأكيدِ، تَستَطيعُ الدَّلافينُ أَنْ تُرشِدَنا إِلىٰ مَكانِ سُقوطِ طائِرَةٍ أَوْ مَكانِ غَرَقِ سَفينَةٍ.

اَلْأُمُّ: تُؤَدّي الدَّلافينُ دَوراً مُهِمّاً فِي الْحَربِ وَ السِّلْمِ، وَ تَكْشِفُ ما تَحْتَ الْماءِ مِنْ عَجائِبَ وَ أَسرارٍ، وَ تُساعِدُ الْإِنسانَ عَلَى اكْتِشافِ أَماكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسماكِ.

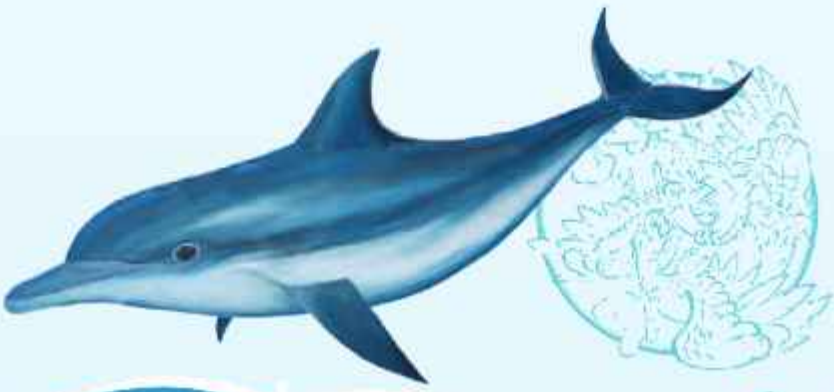

صادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلافينَ تُؤَدّي حَرَكاتٍ جَماعيّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعاً؟

اَلْأُمُّ: نَعَم؛ قَرَأْتُ في مَوسوعَةٍ عِلْميّةٍ أَنَّ الْعُلَماءَ يُؤَكِّدونَ أَنَّ الدَّلافينَ تَسْتَطيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخدامِ أَصواتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّها تُغَنّي كَالطُّيورِ، وَ تَبكي كَالْأَطفالِ، وَ تَصفِرُ وَ تَضحَكُ كَالْإِنسانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلافينِ أَعداءٌ؟

اَلْأَبُ: بِالتَّأكيدِ، تَحسَبُ الدَّلافينُ سَمَكَ الْقِرْشِ عَدوّاً لَها، فَإِذا وَقَعَ نَظَرُها عَلىٰ سَمَكَةِ الْقِرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرعَةٍ حَولَها، وَ تَضرِبُها بِأُنوفِها الْحادَّةِ وَ تَقتُلُها.

نورا: وَ هَل يُحِبُّ الدُّلفينُ الْإِنسانَ حَقّاً؟

اَلْأَبُ: نَعَم؛ تَعالَي نَقرَأْ هٰذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنترنت: ... سَحَبَ تَيّارُ الْماءِ رَجُلاً إِلَى الْأَعماقِ بِشِدَّةٍ، وَ بَعدَ نَجاتِهِ قالَ الرَّجُلُ: رَفَعَني شَيءٌ بَغتَةً إِلَى الْأَعلَى بِقوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَني إِلَى الشّاطِئِ وَ لَمّا عَزَمْتُ أَن أَشكُرَ مُنقِذي، ما وَجَدْتُ أَحَداً، وَلٰكِنّي رَأَيتُ دُلفيناً كَبيراً يَقفِزُ قُربي فِي الْماءِ بِفَرَحٍ.

اَلْأُمُّ: إِنَّ الْبَحرَ وَ الْأَسماكَ نِعمَةٌ عَظيمَةٌ مِنَ اللّٰهِ.

قالَ رَسولُ اللّٰهِ ﷺ:

اَلنَّظَرُ في ثَلاثَةِ أَشياءَ عِبادَةٌ:

اَلنَّظَرُ فِي الْمُصحَفِ،

وَ النَّظَرُ في وَجهِ الْوالِدَينِ،

وَ النَّظَرُ فِي الْبَحرِ.

اَلْمُعجَم: واژه‌نامه

أَدّىٰ	ایفا کرد، منجر شد	بَلىٰ	آری	طُيور	پرندگان «مفرد: طَير»
أَرشَدَ	راهنمایی کرد	تَجَمَّعَ	جمع شد	عَرَّفَ	معرّفی کرد
أَرْضَعَ	شیر داد	جَماعيّ	گروهی	عَزَمَ	تصمیم گرفت
أَعلىٰ	بالا، بالاتر	حادّ	تیز	غَنّىٰ	آواز خواند
أُنوف	بینی‌ها «مفرد: أَنف»	دَوْر	نقش	قَفَزَ	پرید، جهید
أَوصَلَ	رسانید	ذاكِرَة	حافظه	لَبونَة	پستاندار
بِحار	دریاها «مفرد: بَحْر»	سَمَكُ الْقِرْشِ	کوسه ماهی	كَذٰلِكَ	همین‌طور
بَكىٰ	گریه کرد	صَفَرَ	سوت زد	مُنقِذ	نجات‌دهنده
بَلَغَ	رسید	ضِعف	برابر در مقدار «ضِعفَين: دو برابر»	مَوسوعَة	دانشنامه

عَيِّنِ الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

١ــ اَلدُّلفينُ مِنَ الْحَيَواناتِ اللَّبونَةِ الَّتي تُرضِعُ صِغارَها.

٢ــ يُؤَدّي سَمَكُ الْقِرشِ دَوراً مُهِمّاً فِي الْحَربِ وَ السِّلْمِ.

٣ــ سَمْعُ الْإنسانِ يَفوقُ سَمْعَ الدُّلفينِ عَشْرَ مَرّاتٍ.

٤ــ سَمَكُ الْقِرشِ صَديقُ الْإنسانِ فِي الْبِحارِ.

٥ــ سَمَكُ الْقِرْشِ عَدوُّ الدَّلافينِ.

٦ــ لِلدَّلافينِ أُنوفٌ حادَّةٌ.

اِعلَموا

اَلجارُّ وَ المَجرورُ

به حروف «مِنْ، في، إلَى، عَلَى، بِـ، لِـ، عَنْ، كَـ...» در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمهٔ بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال: مِنْ قَريَةٍ، في الْغابَةِ، إلَى الْمُسْلِمينَ، عَلَى الْوالِدَيْنِ، بِالْحافِلَةِ، لِلّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ

به حرف جر، «جارّ» و به اسم بعد از آن «مجرور» و به این دو «جارّ و مجرور» می‌گویند.

سَلامَةُ العَيشِ، فِي الْمُداراةِ. اَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه السلام

حرف جر | جار و مجرور | مجرور به حرف جر

أَهَمُّ مَعاني حُروفِ الْجَرِّ:

مِنْ	از

﴿... حَتّىٰ تُنفِقوا مِمّا تُحِبّونَ﴾ آلِ عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمّا = مِنْ + ما)

﴿... أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دستبندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنا إلىٰ هُناكَ: از اینجا تا آنجا

في	در

﴿هوَ الَّذي خَلَقَ لَكُمْ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً﴾ البقرة: ۲۹

او کسی است که همهٔ آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

اَلنَّجاةُ فِي الصِّدقِ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله رهایی در راستگویی است.

إلىٰ (إلَى)	به ، به سوی ، تا

﴿سُبحانَ الَّذي أَسرىٰ بِعَبدِهِ لَيلاً مِنَ الْمَسجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسجِدِ الأَقصَى﴾ الإسراء: ١

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قالَ كَمْ لَبِثْتَ[1] قالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عامٍ فَانْظُرْ إِلىٰ طَعامِكَ وَ شَرابِكَ﴾ البَقَرة: ٢٥٩

گفت: «چقدر درنگ کرده‌ای؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ام.»

گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کرده‌ای؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر».

كانَ الْفَلّاحُ يَعمَلُ في الْمَزرَعَةِ مِنَ الصَّباحِ إِلَى اللَّيلِ.

کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

علىٰ (عَلَى)	بر، روی ، به زیانِ

اَلنّاسُ عَلىٰ دينِ مُلوكِهِم. رَسول اللّٰه ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيكُم[2] بِمَكارِمِ الْأَخلاقِ؛ فَإِنَّ رَبّي بَعَثَني بِها. رَسول اللّٰه ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید؛ زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

اَلدَّهرُ يَومانِ؛ يَومٌ لَكَ وَ يَومٌ عَلَيكَ. أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ ؑ

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

اَلْحَقيبَةُ عَلَى الْمِنضَدَةِ. کیف روی میز است.

بِـ	به وسیلهٔ ، در

﴿اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ العَلَق: ٣ و ٤

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیلهٔ قلم یاد داد.

﴿وَ لَقَد نَصَرَكُمُ اللّٰهُ بِبَدرٍ﴾ آل عِمران: ١٢٣ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

١ـ **كَم لَبِثْتَ؟**: چقدر درنگ کرده‌ای؟ منظور این است که «چه مدّتی در اینجا به سر برده‌ای؟».

٢ـ **«عَلَيكُم»** اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

لِـ	برای ، از آنِ (مال) ، داشتن

﴿لَهُ ما فِـي السَّماواتِ وَ ما فِـي الْأَرْضِ﴾ النّساء : ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ اوست.

لِـكُـلِّ ذَنبٍ تَوبَةٌ إلّا سوءَ الْـخُلُقِ. رَسول اللهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُم دينُكُم وَ لِـيَ دينِ[1]﴾ الكافِرون : ٦

دین شما از آنِ خودتان و دین من از آنِ خودم.

لِماذا رَجَعْتَ؟ ــ لِـأَنّـي نَسيتُ مِفتاحي.

برای چه برگشتی؟ ــ برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ	از ، دربارهٔ

﴿ وَ هوَ الَّذي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَعْفو عَنِ السَّيِّـئاتِ ... ﴾ الشّورى : ٢٥

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد ...

﴿ وَ إذا سَأَلَـكَ عِـبادي عَـنّـي فَإنّـي قَريبٌ ... ﴾ البقرة: ١٨٦

و هرگاه بندگانم از تو دربارهٔ من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

کَـ	مانندِ

فَضلُ الْعالِـمِ عَلى غَيرِهِ كَـفَضلِ النَّبِيِّ عَلى أُمَّتِـهِ. رَسول اللهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود، مانند برتری پیامبر بر امّت خودش است.

۱ــ دینِ: دیني (دین من)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أعرِبِ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١ـ اَلْعِلْمُ خَيرٌ مِنَ الْمالِ. اَلْعِلْمُ يَحرُسُكَ وَأَنتَ تَحرُسُ الْمالَ. اَميرُ الْمُؤمِنينَ عليٌّ عليه السلام

.....

٢ـ شَرَفُ الْمَرءِ بِالْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ لا بِالْأَصلِ وَ النَّسَبِ. اَميرُ الْمُؤمِنينَ عليٌّ عليه السلام

.....

اسمِ ظاهر بعد از حروف جرّ، مجرور است. علامت جر (ـِ ، ـٍ در مفرد و در جمع مؤنّث، ـينَ در جمع مذكّر و ـَينِ در مثنّی) است؛ مانند:

اَلْكاتِبِ، كاتِبٍ، اَلكاتِباتِ، كاتِباتٍ، اَلْكاتِبينَ، اَلكاتِبَينِ

ضَعْ فِي الْفَراغِ كَلِمَةً مُناسِبَةً.

١ـ اَلْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغاتِ الرَّسميَّةِ في ..... الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. مُنَظَّمَةَ ○ مُنَظَّمَةِ ○

٢ـ أَحَبُّ عِبادِ اللّٰهِ إلَى ..... أَنفَعُهُم لِعِبادِهِ. اللّٰهُ ○ اللّٰهِ ○

٣ـ إنّي رَأَيتُ دَهراً مِنْ ..... كِ الْقيامَةَ. هَجْرُ ○ هَجْرِ ○

٤ـ اَلْعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَـ ..... بِلا ثَمَرٍ. الشَّجَرِ ○ الشَّجَرُ ○

٥ـ سَعيدٌ قَسَّمَ الْمَزرَعَةَ إلىٰ ..... . نِصفَينِ ○ نِصفانِ ○

٦ـ خُمْسُ سُكّانِ الْعالَمِ مِنَ ..... . الْمُسلِمينَ ○ الْمُسلِمونَ ○

نونُ الْوِقايَةِ

در متن درس با دو فعل «يُحَيِّرُني» و «أَخَذَني» رو به رو شديد.

يُحَيِّرُ + نـ + ي: مرا حيران می‌کند أَخَذَ + نـ + ي: مرا بُرد، مرا گرفت

وقتی‌که فعلی به ضمیر متکلّم وحده «ي» وصل شود، «نون وِقایه» بین فعل و ضمیر واقع می‌شود؛ مثال:

يَعرِفُني: مرا می‌شناسد. اِرْفَعْني: مرا بالا ببر.

هنگامی که دو حرف جرّ «مِنْ» و «عَنْ» نیز به ضمیر «ي» وصل شوند، نون وقایه میانشان می‌آید؛ مثال:

مِنْ + ي = مِنّي / عَنْ + ي = عَنّي

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هٰذِهِ الْجُمَلَ.

١ـ ﴿رَبِّ اجْعَلْني مُقيمَ الصَّلاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

٢ـ إِنَّ اللهَ أَمَرَني بِمُداراةِ النّاسِ كَما أَمَرَني بِإقامَةِ الْفَرائِضِ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٣ـ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْني شَكوراً، وَاجْعَلْني صَبوراً، وَاجْعَلْني في عَيني صَغيراً وَ في أَعْيُنِ النّاسِ كَبيراً. رَسولُ اللهِ ﷺ

در گروه‌های سه نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِـوارٌ
(مَعَ مُشرِفِ[1] خَدَماتِ الْفُندُقِ)

اَلسّائِحُ	مَسؤولُ الإستِقبالِ
عَفواً؛ مَن هوَ مَسؤولُ تَنظيفِ[2] الْغُرَفِ وَ الْحِفاظِ عَلَيها؟	اَلسَّيِّدُ دِمَشقـيّ مُشرِفُ خَدَماتِ غُرَفِ الْفُندُقِ. مَا هيَ الْمُشكِلَةُ؟
لَيسَتِ الْغُرَفُ نَظيفَةً، و فيها نَواقِصُ.	أعتَذِرُ مِنكَ؛ رَجاءً، اِستَرِحْ؛ سَـأَتَّصِلُ[3] بِالْمُشرِفِ.
مَسؤولُ الاِسْتِقبالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشرِفِ وَ يَأتـي الْـمُشرِفُ مَعَ مُهَندِسِ الصّيانَةِ.	
مُشرِفُ خَدَماتِ الْفُندُقِ	**اَلسّائِحُ**
ما هيَ الْمُشكِلَةُ، يا حَبيبي؟!	لَيسَتْ غُرفَتي وَ غُرَفُ زُمَلائـي نَظيفَةً، و فيـها نَواقِصُ.
سَـيَأتـي عُمّالُ التَّنظيفِ، وَ مَا الْمُشكِلاتُ الْأُخرىٰ؟	فِـي الْغُرفَةِ الْأُولىٰ سَريرٌ[4] مَكسورٌ، وَ فِـي الْغُرفَةِ الثّانيَةِ شَرشَفٌ[5] ناقِصٌ، وَ فِـي الْغُرفَةِ الثّالِثَةِ الْمُكَيِّفُ لا يَعمَلُ.
نَعتَذِرُ مِنكُم. سَـنُصلِحُ[6] كُلَّ شَيءٍ بِسُرعَةٍ؛ عَلىٰ عَيني.	تَسلَمُ عَينُكَ[7]!

۱ـ **مُشرِف:** مدیر داخلی ۲ـ **تَنظیف:** پاکیزگی ۳ـ **أتَّصِلُ:** تماس می‌گیرم ۴ـ **سَریر:** تخت
۵ـ **شَرشَف:** ملافه ۶ـ **نُصلِحُ:** تعمیر می‌کنیم ۷ـ **تَسلَمُ عَینُكَ:** چشمت سلامت باد

التَّمارين

اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُملَةَ الصَّحيحَةَ وَ غَيرَ الصَّحيحَةِ حَسَبَ الْحَقيقَةِ وَ الْواقِعِ.

١ــ عِندَما يَنقَطِعُ تَيّارُ الْكَهرَباءِ فِي اللَّيلِ، يَغرَقُ كُلُّ مَكانٍ في الظَّلامِ. .....

٢ــ اَلطّاووسُ مِنَ الطُّيورِ الْمائيَّةِ يَعيشُ فَوقَ جِبالٍ ثَلجيَّةٍ. .....

٣ــ اَلْمَوسوعَةُ مُعجَمٌ صَغيرٌ جِدّاً يَجمَعُ قَليلاً مِنَ الْعُلومِ. .....

٤ــ اَلْأَنفُ عُضوُ التَّنَفُّسِ وَ الشَّمّ[1]. .....

٥ــ اَلْخُفّاشُ طائِرٌ مِنَ اللَّبونـاتِ. .....

اَلتَّمْرينُ الثّاني: عَيِّنِ الْكَلِماتِ الْمُتَرادِفَةَ وَ الْمُتَضادَّةَ.

بَعَثَ	صِغار	شاطِئ	أرسَلَ	بَكى	كِبار	أقَلّ	ضوء	بَعُدَ	ساحِل
ضَحِكَ	ظَلام	أكثَر	بَغتَةً	قَرُبَ	دَفَعَ	فَجأةً	كَتَمَ	اِستَلَمَ	سَتَرَ

..... = ...	..... = ...
..... = ...	..... = ...
..... ≠	..... ≠ .....
..... ≠	..... ≠ .....
..... ≠	..... ≠ .....

١ــ شَمّ: بويايي

اَلتَّمرينُ الثّالِثُ: تَرجِمِ الآياتِ وَ الْحَديثَينِ، ثُمَّ ضَعْ خَطّاً تَحتَ الْجارِّ وَ الْمَجرورِ، وَ اذْكُرْ عَلامَةَ الْجَرِّ.

١ـ ﴿وَ أَدخَلْناهُم في رَحمَتِنا إنَّهُم مِنَ الصّالِحينَ﴾ الأنبياء: ٨٦

٢ـ ﴿وَ أَدْخِلْني بِرَحْمَتِكَ في عِبادِكَ الصّالِحينَ﴾ النّمل: ١٩

٣ـ ﴿وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَومِ الْكافِرينَ﴾ آل عِمران: ١٤٧

٤ـ ﴿وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِنْ تُرابٍ﴾ الرّوم: ٢٠

٥ـ أَدَبُ الْمَرءِ خَيرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسولُ اللهِ صلى الله عليه وآله

٦ـ اَلْعِطرُ مِن سُنَنِ الْمُرسَلينَ. الإمامُ الصّادِقُ عليه السلام

اَلتَّمْرينُ الرّابِعُ: تَرجِمْ كَلِماتِ الْجَدولِ الْمُتَقاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمزَهُ. (كَلِمَتانِ زائِدَتانِ)

يَبْلُغْنَ / صِغار / ذاكِرَة / عَفا / يَكىٰ / مُنقِذ / مَرَق / أَوصَلَ / صَفَروا / غَنِيتُم / سَمْع / طُيور / حادَّة / دَوْر / لَبونَة / كَذٰلِكَ / جَمارِك / زُيوت / سَمَّيْنا / ظاهِرَة / أَمطَرَ / حَميم / ثُلوج / سِوار / رائِع

رمز ↓

۱	کوچک‌ها
۲	این‌طور
۳	تیز
٤	پدیده
٥	سوت زدند
٦	روغن‌ها
۷	نقش
۸	شنوایی
۹	جالب
۱۰	نجات‌دهنده
۱۱	ناامیدیم
۱۲	دستبند
۱۳	کرم و صمیمی
۱٤	برف‌ها
۱٥	حافظه
۱٦	پستاندار
۱۷	پرندگان
۱۸	رسانید
۱۹	باران بارید
۲۰	بخشید
۲۱	می‌رسند
۲۲	آواز خواندید
۲۳	گریه کرد

قالَ أَميرُ الْمُؤمنينَ عليٌّ عليه‌السلام:

«.....»

اَلتَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْأَحاديثَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١ـ ذِكْرُ اللهِ شِفاءُ الْقُلوبِ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٢ـ آفَةُ الْعِلْمِ النِّسيانُ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٣ـ اَلْجَليسُ الصّالِحُ خَيرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٤ـ اَلْوَحْدَةُ خَيرٌ مِنْ جَليسِ السَّوءِ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٥ـ لِسانُ الْمُقَصِّرِ قَصيرٌ. أَميرُ الْمُؤمِنينَ عليٌّ عليه السلام

اَلتَّمْرينُ السّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحاديثَ، ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِماتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١ـ ﴿وَ يَقولُ الْكافِرُ يالَيتَني كُنتُ تُراباً﴾ النَّبَأ: ٤٠

٢ـ مُجالَسَةُ الْعُلَماءِ عِبادَةٌ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٣ـ حُسْنُ السُّؤالِ نِصفُ الْعِلْمِ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٤ـ اَلْعالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسولُ اللهِ ﷺ

٥ـ إذا ماتَ الْإِنسانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إلّا مِنْ ثَلاثٍ:
صَدَقَةٍ جارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صالِحٍ يَدعو لَهُ. رَسولُ اللهِ ﷺ

اَلْبَحثُ الْعِلمِيُّ

اِبحَثْ عَنْ آياتٍ أَوْ أَحاديثَ أَوْ أَمثالٍ لَها مُعادِلٌ فِي الْأَدَبِ الْفارسيِّ، كَالْأَمثِلَةِ التّالِيَةِ.

﴿وَ ما تُقَدِّموا لِأَنفُسِكُم مِن خَيرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللهِ﴾ البَقَرَة: ۱۱۰

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس، تو پیش فرست (سعدی شیرازی)

﴿وَ جزاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثلُها فَمَنْ عَفا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ﴾ الشوری: ۴۰

بلی صامت سزای جنگ، جنگ است کُلوخ انداز را پاداش سنگ است (صامت بروجردی)

﴿فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ﴾ آل عِمران: ۱۵۹

گفت پیغمبر به آوازِ بلند با توکّل زانوی اُشتُر ببند (مولوی)

أَيُّـهَـا الزُّمَلاءُ ؛

إِلَـى الـلِّـقـاءِ،

نَـنـتَـظِـرُكُـم فِـي الـصَّـفِّ الْحادِيَ عَشَرَ ؛

حَـفِـظَـكُـمُ اللّٰهُ ؛

فـي أَمـانِ اللّٰهِ ؛

مَـعَ الـسَّـلامَـةِ.